

این صورت چنانچه در روز سوم نیز حادثه ای برای او پیش بیاید، می تواند اعتکاف خود را قطع کند.

## خمس

### احکام خمس

خمس یک پنجم از مازاد درآمدها و برخی منافع است که انسان به دست آورده است و باید زیر نظر امام معصوم علیه السلام مصرف شود و در زمان غیبت امام زمان (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، بهتر است سهم سادات زیر نظر مجتهد جامع الشرایط برای رفع نیازهای سادات فقیر مصرف گردد و سهم امام علیه السلام باید زیر نظر مجتهد جامع الشرایط در جهت تعلیم و ترویج مذهب جعفری هزینه گردد. در احادیث شریفه نسبت به پرداختن خمس تأکید زیادی شده است و از آن به حق امام علیه السلام، سبب تطهیر مال و وسیله ای جهت امتحان ایمان یاد شده است؛ حضرت رضاعلیه السلام در جواب نامه یکی از تاجران شیعه فارس می نویسد: «... اموال تنها از راهی که خداوند مقرر فرموده است حلال می گردد. همانا خمس، ما را در تقویت دین یاری می کند و نیاز آنان که سرپرستی شان را به عهده داریم و نیز نیاز شیعیان را تأمین می کند و با آن آبرویمان را در مقابل دشمنانمان حفظ می کنیم. پس خمس را از ما دریغ نکنید و خود را از دعای ما محروم نسازید، زیرا پرداختن خمس کلید روزی و سبب آمرزش و پاکی شما از گناه و ذخیره آخرتتان است. مسلمان کسی است که به آنچه با خدا پیمان بسته وفا کند نه آن کسی که با زبان اجابت می کند و در قلب مخالفت می نماید.» (۲۱)

«مسأله ۱۸۴۹» خمس یک واجب عبادی است؛ بنابر این پرداخت آن باید با قصد قربت، یعنی اطاعت خدای متعال انجام شود.

### چیزهایی که خمس در آنها واجب است

«مسأله ۱۸۵۰» در هفت چیز خمس واجب می شود:

اول: در آمد کسب و کار. دوم: معدن. سوم: گنج. چهارم: مال حلال

مخلوط به حرام. پنجم: جواهری که به واسطه غَوَاصی (یعنی فرو رفتن در دریا) به دست می آید. ششم: غنیمت جنگ. هفتم: زمینی که کافر ذمی از مسلمان بخرد و احکام هر یک به تفصیل گفته خواهد شد.

## ۱ - درآمد کسب و کار

«مسأله ۱۸۵۱» هرگاه انسان از راه کشاورزی یا تجارت یا صنعت یا کسب های دیگر مالی به دست آورد، اگرچه مثلاً نماز و روزه میّتی را بجا آورد و از اجرت آن مالی تهیّه کند، چنانچه آن مال از مخارج سال خود و اشخاص تحت تکفل او بیشتر باشد، باید خمس (یعنی یک پنجم) آن را به دستوری که گفته خواهد شد، بدهد.

«مسأله ۱۸۵۲» هدیه، هبه، جایزه، مهری که زن دریافت می کند، مالی که مرد در طلاق خُلع می گیرد و همچنین مالی که از راه وصیت، نذر، صدقات مستحبّی، وقف خاص و بلکه وقف عام به انسان می رسد، چنانچه به لحاظ مقدار و یا استمرار به اندازه ای نباشد که بتواند معیشت انسان و یا بخشی از آن را اداره کند، خمس ندارد و گرنه چنانچه از مخارج سال او زیاد بیاید، باید خمس آن پرداخت شود. ارث خُمس ندارد، ولی اگر مثلاً با کسی خویشاوندی دوری داشته باشد و نداند چنین خویشی دارد، چنانچه مقدار ارثی که از او به وی می رسد به قدری باشد که بتواند با آن بخشی از معیشت خود را اداره کند، باید خمس آن را بدهد؛ بلکه اگر به این مقدار هم نباشد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد.

«مسأله ۱۸۵۳» هر جنس و مالی که یک بار خُمس آن داده شود، دیگر خُمس به آن تعلّق نمی گیرد، مگر این که رشد کرده یا

قیمت آن افزایش یابد که مقدار رشد کرده یا افزایش یافته، متعلق خمس است؛ ولی اگر رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول باشد - به گونه ای که درآمد و غنیمت محسوب نشود - خمس آن لازم نیست.

«مسأله ۱۸۵۴» اگر مالی به انسان ارث برسد و بداند کسی که این مال از او به ارث مانده خمس آن را نداده، باید خمس آن را بدهد و نیز اگر در خود آن مال خمس نباشد ولی انسان بداند کسی که آن مال از او به ارث مانده، خمس بدهکار است، باید به نسبت سهم الارثی که به وی رسیده، از خمس میت پرداخت نماید.

«مسأله ۱۸۵۵» اگر به واسطه قناعت کردن، چیزی از مخارج سال انسان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۵۶» کسی که دیگری مخارج او را می دهد، باید خمس تمام مالی را که به دست می آورد بدهد؛ ولی اگر مقداری از آن را خرج زیارت و مانند آن کرده باشد، فقط باید خمس باقی مانده را بدهد.

«مسأله ۱۸۵۷» اگر شخصی ملکی را بر افراد معینی (مثلاً بر اولاد خود) وقف نماید، چنانچه در آن ملک زراعت و درختکاری کنند و از آن چیزی به دست آورند و از مخارج سال آنان زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهند.

«مسأله ۱۸۵۸» اگر مالی که فقیر بابت خمس و زکات گرفته از مخارج سال او زیاد بیاید، بنابر احتیاط واجب باید برای تصرف در مقدار زیادی از حاکم شرعی اجازه بگیرد؛ ولی اگر از مالی که به او داده اند منفعتی ببرد، مثلاً از درختی که بابت خمس به او داده اند میوه ای به دست آورد، باید خمس مقداری

را که از مخارج سال او زیاد می آید بدهد.

«مسأله ۱۸۵۹» اگر با عین پول خمس نداده جنسی را بخرد؛ یعنی به فروشنده بگوید: «این جنس را با این پول می خرم»، معامله ای که کرده صحیح است؛ ولی باید خمس را بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۰» اگر جنسی را بخرد و بعد از معامله قیمت آن را از پول خمس نداده بدهد، اگرچه در وقت خریدن نیز قصد او این باشد که از پول خمس نداده عوض را بدهد، معامله ای که کرده صحیح است، ولی ذمه او به مستحقین خمس مشغول است.

«مسأله ۱۸۶۱» اگر مالی را که خمس آن داده نشده بخرد، معامله صحیح است و نیاز به اجازه حاکم شرع ندارد و چیزی بر عهده خریدار نیست و فروشنده باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۶۲» اگر چیزی را که خمس آن داده نشده به کسی هبه کنند یا ببخشند، خمس آن بر عهده هدیه دهنده است و هدیه گیرنده تمام آن را مالک می شود و بر عهده او چیزی نیست.

«مسأله ۱۸۶۳» اگر از کافر یا کسی که به دادن خمس عقیده ندارد، مالی به دست انسان آید، واجب نیست خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۶۴» کسی که می خواهد خمس مالی را که در سال قبل به دست آورده، از درآمد سال بعد خود بدهد، باید به اندازه یک چهارم مال متعلق خمس را بپردازد.

«مسأله ۱۸۶۵» اگر خمس را با حاکم شرع یا وکیل او یا با سیدی دستگردان کند و بخواهد در سال بعد بپردازد، نمی تواند از منافع آن سال کسر نماید، پس اگر مثلاً هزار تومان دستگردان کرده و از منافع سال بعد دو هزار تومان بیشتر از مخارج

خود داشته باشد، باید خمس دو هزار تومان را بدهد و هزار تومانی را که بابت خمس سال قبل بدهکار است، از بقیه بردارد.

«مسأله ۱۸۶۶» هرگاه با پول خمس داده یا پولی که خمس ندارد، خانه یا ملکی بخرد، چنانچه قصد او تجارت با آن نباشد بلکه بخواهد خود از آن استفاده نماید، در این صورت ترقی قیمت آن خمس ندارد و اگر آن را به ملک دیگری تبدیل کند نیز خمس ندارد؛ ولی اگر آن را بیشتر از آنچه خریده بفروشد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد بلکه ترقی به خاطر قیمت بازار باشد و از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس ترقی قیمت آن را بردارد و همچنین اگر قصد او تجارت با آن باشد و یک سال از ترقی قیمت آن بگذرد، چنانچه رشد قیمت بر اثر کاهش ارزش پول نباشد و امکان فروش داشته باشد به گونه ای که در نظر مردم سود موجود حساب شود، خمس ترقی قیمت را باید بردارد.

«مسأله ۱۸۶۷» تاجر و کاسب و صنعتگر و مانند اینها، پس از گذشت یک سال از وقتی که منافع عایدشان می شود، باید خمس آنچه را که از خرج سال آنان زیاد می آید بدهند و کسی که شغل او کاسبی نیست، اگر اتفاقاً معامله ای کند و منفعتی ببرد، پس از گذشت یک سال از هنگامی که فایده برده، باید خمس مقداری را که از خرج سال او زیاد آمده بدهد.

«مسأله ۱۸۶۸» هزینه ای که برای دست یابی به سود صرف می شود، مانند کرایه حمل و نقل، دلالی و مانند آن و حتی استهلاك ماشین آلات و ابزار کاری که جزیی از سرمایه

است، از مجموع درآمد سال کم می شود و خمس باقی مانده پرداخت می گردد.

«مسأله ۱۸۶۹» اگر اجیر شود که عملی را طی چند سال انجام دهد و اجرت همه را یک مرتبه دریافت نماید، اجرت بر آن سال ها تقسیم می شود و آنچه در مقابل کار، در هر سال است، درآمد آن سال می باشد، مگر این که اجرت در مقابل کل کار پرداخت شده باشد و جزء جزء کار در نظر گرفته نشده باشد، به نحوی که اگر کار را نیمه تمام بگذارد مستحق هیچ مقدار از اجرت نخواهد بود که در این صورت تمام اجرت دریافتی، درآمد همان سالی است که در آن سال آن را دریافت کرده است.

«مسأله ۱۸۷۰» انسان می تواند در بین سال هر وقت منفعتی به دست آورد، خمس آن را بدهد و جایز است دادن خمس را تا آخر سال تأخیر بیندازد و همچنین می تواند برای هر منفعتی سال جداگانه قرار دهد و اگر برای دادن خمس، سال شمسی قرار دهد، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۸۷۱» اگر کسی که مانند تاجر و کاسب باید برای دادن خمس سال قرار دهد منفعتی به دست آورد و در بین سال بمیرد، باید مخارج تا هنگام مرگ او را از آن منفعت کسر کنند و خمس باقی مانده را بدهند.

«مسأله ۱۸۷۲» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و آن را نفروشد و در بین سال قیمت آن پایین آید، خمس مقداری که بالا رفته بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۸۷۳» اگر قیمت جنسی که برای تجارت خریده بالا رود و به امید آن که قیمت آن بالاتر رود، تا بعد از تمام شدن سال آن را

نفروشد و قیمت آن تنزل پیدا کند، خمس مقداری را که بالا رفته، باید بدهد؛ ولی اگر به اندازه ای نگه دارد که تجار معمولاً برای گران شدن جنس آن را نگه می دارند، لازم نیست خمس مقداری را که قیمت آن بالا رفته و سپس پایین آمده، بدهد.

«مسأله ۱۸۷۴» اگر غیر از چیزی که برای تجارت خریده، مالی داشته باشد که خمس آن را داده یا خمس نداشته باشد، چنانچه قیمت آن بالا رود و آن را بفروشد، مقداری که بر قیمت آن اضافه شده، چنانچه در مخارج سال مصرف نشود خمس دارد و چنانچه درختی که خریده رشد کند و بزرگ شود و یا گوسفندی که خریده چاق شود، در صورتی که مقصود او از نگهداری آنها این بوده که از ترقی عین آنها سود ببرد، باید خمس آنچه را که زیاد شده بدهد.

«مسأله ۱۸۷۵» سرمایه ای که با آن تنها مؤونه زندگی را به دست می آورد، نه بیش از آن را، خمس ندارد و اگر بیش از مؤونه خود را از سرمایه به دست آورد، باید به نسبت مقدار زیادی، خمس سرمایه را پرداخت کند. این حکم در تمام مسایل دیگری که در مورد سرمایه گفته می شود، جاری است.

«مسأله ۱۸۷۶» زمین های موات چنانچه برای تجارت یا بهره بردن از کشت و زرع آن آباد شود، جزء سرمایه به حساب می آید؛ ولی اگر برای تفریح و استراحت شخصی خود و زن و فرزندان باشد و قصد تجارت و کسب نداشته باشد، در صورتی که عرفاً خارج از شأن او نباشد، جزء سرمایه محسوب نمی شود بلکه مؤونه است.

«مسأله ۱۸۷۷» اگر تاجر یا کاسب و یا کشاورز از

درآمد سالانه خود وسیله نقلیه ای بخرد، چنانچه آن را برای استفاده در کسب و کار خریده باشد، حکم سرمایه را دارد؛ و اگر برای استفاده خانوادگی و برآوردن نیاز زندگی خریده باشد، جزء مؤونه است و خمس آن واجب نیست و چنانچه برای هر دو باشد، به نسبتی که برای کسب و کار از آن استفاده می کند، حکم سرمایه را دارد.

«مسأله ۱۸۷۸» وسیله نقلیه ای که انسان برای مسافرت های شخصی خود و خانواده و یا رفتن به زیارت می خرد، اگر خارج از شأن متعارف او نباشد، جزء مخارج همان سال به حساب می آید و خمس ندارد، هرچند برای سال های بعد باقی بماند.

«مسأله ۱۸۷۹» کسی که مقداری از درآمد خود را به تدریج برای ساختن مغازه یا آباد کردن زمین موات یا احداث باغ مصرف نموده و آن زمین یا باغ جزء مؤونه او محسوب نمی شود، باید در آخر سال خمس آن را بپردازد و اگر اصل زمین آباد شده نیز افزایش قیمت پیدا کرده باشد، باید آخر سال خمس افزایش قیمت را بدهد؛ ولی اگر قصد او از نگهداری زمین ترقی قیمت و سود بردن نباشد، چنانچه یک بار خمس آن را بدهد، در سال های بعد تا زمانی که آن را نفروخته دادن خمس آن واجب نیست.

«مسأله ۱۸۸۰» اگر از درآمد بین سال باغی احداث کند تا بعد از بالا رفتن قیمت، آن را بفروشد، علاوه بر خمس قیمت کل باغ در سر سال اول، باید خمس میوه و زیادی قیمت باغ را در سال های بعد بدهد؛ ولی اگر قصدش این باشد که خودش از میوه آن استفاده کند، فقط باید خمس میوه ای را که از



مصارف سالانه وی زیاد آمده است، بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۱» اگر درخت بید و چنار و مانند اینها را بکارد، سالی که هنگام فروش آنهاست، اگرچه آنها را نفروشد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی اگر مثلاً از شاخه های آن که معمولاً هر سال می بُرند استفاده ای ببرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسبش از مخارج سال او زیاد بیاید، در آخر هر سال باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۲» کسی که چند رشته کسب دارد، مثلاً اجاره ملک می گیرد و خرید و فروش و زراعت نیز می کند، چه برای هر رشته، سرمایه و دخل و خرج و حساب صندوق جداگانه داشته باشد و چه دخل و خرج و حساب صندوق آنها یکی باشد، می تواند همه را آخر سال یک جا حساب کند و اگر نفع داشته باشد، خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۸۳» آنچه از منافع کسب در بین سال به مصرف خوراک، پوشاک، اثاثیه، خرید منزل، عروسی، جهیزیه دختر، زیارت و مانند اینها می رسد، در صورتی که از شأن او زیاد نباشد و زیاده روی هم نکرده باشد، خمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۴» مالی که انسان به مصرف نذر و کفاره می رساند، جزء مخارج سالانه است و نیز مالی که به کسی می بخشد یا جایزه می دهد، در صورتی که بیشتر از شأن او نباشد، از مخارج سالانه حساب می شود.

«مسأله ۱۸۸۵» اگر دختر در معرض ازدواج باشد و انسان نتواند جهیزیه او را از درآمد سالی که در آن ازدواج می کند تهیه کند و مجبور باشد که از قبل، هر سال مقداری از آن را تهیه نماید و دادن خمس جنس تهیه شده، موجب عدم توانایی برای تهیه جهیزیه

و یا تأخیر در تهیّه آن از وقت حاجت شود و یا در شهری باشد که معمولاً هر سال مقداری از جهیزیّه دختر را تهیّه می کنند به گونه ای که تهیّه نکردن آن عیب باشد، چنانچه در بین سال از منافع آن سال جهیزیّه بخرد و سال بر آن بگذرد، خمس ندارد.

«مسأله ۱۸۸۶» اگر انسان به چیزی نیاز فعلی داشته باشد و نتواند آن را با درآمد یک سال تهیّه کند، مثل این که محتاج خانه باشد و نتواند در یک سال خانه بخرد و یا خانه بسازد، در صورتی که در این رابطه زمین یا وسایل و اجناسی مانند آجر، سیمان، آهن و... تهیّه کند و سال بر آنها بگذرد - چه در ساختمان به کار رفته باشد و چه هنوز به کار نرفته باشد - خمس ندارد؛ ولی اگر به جای تهیّه زمین و وسایل و اجناس، پول ذخیره کند، در صورتی خمس ندارد که دادن خمس سبب عدم قدرت بر تهیّه چیز مورد نیاز و یا تأخیر در تهیّه آن شود، و گرنه بنابر احتیاط واجب باید خمس آن پول را بپردازد.

«مسأله ۱۸۸۷» تشریفات منزل و زندگی و هزینه ایاب و ذهاب و میهمانی های انسان و خانواده او، اگر از حدّ متعارف و شأن او بیشتر نباشند، خمس ندارند و اگر از حدّ متعارف و شأن او بیشتر باشند، باید خمس زاید بر متعارف را بپردازد و شأن افراد به حسب زمان ها و شهرها و اوضاع معیشت عمومی مردم متفاوت می باشد.

«مسأله ۱۸۸۸» مالی که انسان خرج سفر حجّ و زیارت های دیگر می کند، از مخارج سالی حساب می شود که در آن شروع به مسافرت کرده

است، اگرچه سفر او تا مقداری از سال بعد طول بکشد.

«مسأله ۱۸۸۹» اگر برای حج واجب ناچار باشد از چند سال قبل ثبت نام کند و هزینه را بدهد، خمس به آن تعلق نمی گیرد؛ ولی چنانچه ثبت نام برای حج، فقط به معنی حق اولویت باشد و پول در ملکیت او باقی بماند، پس از گذشت سال، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد.

«مسأله ۱۸۹۰» کسی که از کسب و تجارت فایده ای برده، اگر مال دیگری نیز داشته باشد که خمس آن واجب نباشد، می تواند مخارج سال خود را فقط از فایده کسب حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۱» هرگاه از درآمد سال چیزی مانند خانه یا ماشین سواری یا فرش و یا سایر وسایل زندگی را در بین سال تهیه کند و یا بخرد و در سال های بعد آن را بفروشد، چنانچه پول آن را در مؤونه صرف نماید، مانند این که خانه دیگری را که نیاز دارد بخرد، خمس ندارد و هر مقدار از آن از مخارج سالانه زیاد بیاید، باید خمس آن را پرداخت نماید.

«مسأله ۱۸۹۲» اگر با سودی که از کسب و کار به دست آورده، پیش از پرداختن خمس، اثاثیه و لوازم منزل یا کتاب و مانند اینها را بخرد، هر وقت به طور کلی احتیاج او از آنها برطرف شد، تا وقتی آنها را فروخته، لازم نیست خمس آنها را بدهد و پس از فروش چنانچه پول آنها را در مؤونه دیگری صرف نکند، باید خمس آن را پردازد. حکم زیورآلات زنانه نیز اگر وقت زینت کردن با آنها بگذرد همین است.

«مسأله ۱۸۹۳» اگر مستأجر مبلغی را به عنوان سرقتی مغازه

بپردازد، آن سرقفلی جزء سرمایه است و حکم آن را دارد و کسی که مبلغ سرقفلی را گرفته، اگر تا آخر سال آن را به مصرف مؤونه زندگی نرساند و باقی بماند، باید خُمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۸۹۴» اگر از منفعت کسب برای مصرف سال خود آذوقه ای بخرد و در آخر سال مقداری از آن زیاد بیاید، باید خُمس آن را بدهد و چنانچه بخواهد قیمت آن را بدهد، باید قیمت فعلی آن را حساب کند.

«مسأله ۱۸۹۵» اگر در یک سال منفعتی نبرد، نمی تواند مخارج آن سال را از منفعتی که در سال بعد می برد کسر نماید.

«مسأله ۱۸۹۶» اگر در اوّل سال منفعتی نبرد و از سرمایه خرج کند و پیش از تمام شدن سال منفعتی به دست آورد، نمی تواند مقداری را که از سرمایه برداشته از منافع کسر کند.

«مسأله ۱۸۹۷» اگر پس از آن که منفعتی به دست آورد، مقداری از سرمایه او از بین برود و از باقی مانده آن منافی به دست آورد که از خرج سال او زیاد بیاید، می تواند مقداری را که از سرمایه کم شده، بردارد و این مقدار مشمول خُمس نمی شود.

«مسأله ۱۸۹۸» اگر غیر از سرمایه چیز دیگری از مال او از بین برود، بنابر احتیاط واجب نمی تواند از منفعتی که به دست می آورد آن چیز را تهیه کند؛ ولی اگر در همان سال به آن چیز احتیاج داشته باشد، می تواند در بین سال از منافع کسب آن را تهیه نماید.

«مسأله ۱۸۹۹» کسی که از درآمد سال خود به مردم قرض داده و در پایان سال از آنها طلبکار است، اگر طلب او با مطالبه دریافت شده و مانند

نقد محسوب شود، باید در پایان سال خمس آن را بپردازد؛ ولی اگر هنوز وقت دریافت آن نرسیده باشد یا فعلاً وصول نشود، خمس آن واجب نیست؛ امّا هنگامی که وصول نمود، باید بلافاصله خمس آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید.

«مسأله ۱۹۰۰» کاسبی که در طول سال به مردم نسیه داده است، اگر در آخر سال وقت وصول آن رسیده و قابل وصول بوده و مانند نقد باشد، باید خمس سود آن را پرداخت نماید و چنانچه وقت وصول آن رسیده ولی قابل دریافت نیست، به محض دریافت باید خمس سود آن را بدهد، مگر آن که آن را در مؤونه لازم و فوری خود مصرف نماید و در صورتی که وقت وصول آن در سال بعد باشد، سود آن جزء درآمد سال بعد است.

«مسأله ۱۹۰۱» افرادی که در ادارات دولتی یا مؤسسات خصوصی کار می کنند و معمولاً اداره، مقداری از حقوق آنان را پس انداز می کند تا هنگام بازنشستگی به تدریج به آنان پرداخت نماید، پس از بازنشستگی هر مقدار که در هر سال به آنان بدهند، جزء درآمد آن سال حساب می شود و لازم نیست خمس آن را فوراً پرداخت نمایند.

«مسأله ۱۹۰۲» اگر برای مخارج خود قرض کند، می تواند در آخر سال مقدار قرض خود را از منفعتی که در آن سال به دست آورده، کسر نماید و خمس بقیه منفعت را بدهد، حتی اگر قرض خود را در آن سال نپردازد.

«مسأله ۱۹۰۳» اگر برای مخارج خود قرض کند و در آن سال قرض خود را نپردازد و از منفعت آن سال نیز آن

را کسر نکند، می تواند از منافع سال های بعد قرض خود را ادا نماید.

«مسأله ۱۹۰۴» اگر برای زیاد کردن مال یا خریدن ملکی که به آن احتیاج ندارد قرض کند، چنانچه از منافع کسب آن قرض را بدهد، در سر سال باید خمس ارزش مال یا ملک در سر سال را بپردازد، ولی اگر مالی که قرض کرده و چیزی که از قرض خریده از بین برود و ناچار شود که قرض خود را بدهد، می تواند از منافع کسب، قرض را ادا نماید.

«مسأله ۱۹۰۵» خمس مال حلال مخلوط به حرام را مانند خمس اموال دیگر می تواند از همان چیز بدهد یا به مقدار قیمت خمس که بدهکار است، پول بدهد.

«مسأله ۱۹۰۶» کسی که خمس بدهکار است، می تواند آن را به ذمه بگیرد و در تمام مال تصرف کند و به ذمه گرفتن یعنی این که خود را بدهکار اهل خمس بداند و تصمیم جدی داشته باشد که خمس را پرداخت نماید؛ ولی برای تأخیر در پرداخت خمس، باید از حاکم شرع اجازه بگیرد.

«مسأله ۱۹۰۷» اگر خمس به مالی تعلق بگیرد، چنانچه کسی که خمس بدهکار است با حاکم شرع مصالحه کند، می تواند در تمام آن مال تصرف نماید.

«مسأله ۱۹۰۸» اگر کسی که با دیگری شریک است خمس منافع خود را بدهد و شریک او خمس ندهد، شراکت آنها صحیح است و تصرف در مال مشترک برای کسی که خمس می دهد جایز است.

«مسأله ۱۹۰۹» اگر طفل صغیری سرمایه ای داشته باشد و از آن منفعی به دست آید، لازم نیست خمس آن پرداخت شود، مگر این که بعد از بلوغ تا یک سال آن را در مخارج خود

صرف نکند.

«مسأله ۱۹۱۰» کسانی که تحت تکفل افرادی هستند که خمس نمی پردازند - مانند زن و فرزندان که تحت تکفل همسر و پدر خویش می باشند - و همچنین میهمانی که وارد خانه شخصی می شود که یقین دارد اموال وی متعلق خمس است و مانند آنها، می توانند در اموالی که تحت اختیار آنها قرار داده می شود، تصرف کنند و از این جهت تکلیفی متوجه آنان نیست و پرداخت خمس بر عهده صاحب اموال است.

«مسأله ۱۹۱۱» اگر کسی با پول خمس نداده ملکی بخرد و قیمت آن بالا رود، معامله صحیح است و نیاز به اذن حاکم شرع ندارد و فقط باید خمس آن پول را بدهد؛ ولی چنانچه اصلاً ملترم به پرداخت خمس نباشد، بلکه تصمیم به عدم پرداخت خمس داشته باشد، در صورتی که معامله را به نحو شخصی انجام داده باشد، ضامن خمس افزایش قیمت ملک نیز می باشد.

«مسأله ۱۹۱۲» اگر کسی که چندین سال خمس نداده است، از منافع کسب چیزی را که به آن احتیاج ندارد بخرد و یک سال از کسب آن درآمد بگذرد، باید خمس آن چیز را بدهد و اگر اثاث خانه و چیزهای دیگری را که به آنها احتیاج دارد مطابق شأن خود خریده باشد، چنانچه بداند آنها را با درآمدی که سال بر آن نگذشته خریده، لازم نیست خمس آن ها را بدهد و اگر نداند با درآمدی که سال بر آن گذشته خریده یا نه، بنابر احتیاط واجب باید با حاکم شرع مصالحه کند.

## ۲ - معدن

«مسأله ۱۹۱۳» معادن جزء انفال است و اختیار آنها در دست امام معصوم علیه السلام است و در زمان غیبت، برای استخراج آنها بنابر احتیاط

واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفته شود و استخراج کننده با شرایطی که گفته خواهد شد، باید خمس آن را بپردازد.

«مسأله ۱۹۱۴» اگر از معدن طلا، نقره، سرب، مس، آهن، نفت، زغال سنگ، فیروزه، عقیق، زاج، نمک و سایر معادن چیزی به دست آورد و به مقدار نصاب برسد، استخراج کننده باید خمس آن را بدهد؛ ولی در مثل معادن نفت، طلا و نقره که دولت استخراج می کند، تعلق خمس محل اشکال است.

«مسأله ۱۹۱۵» نصاب معدن ۱۵ مثقال معمولی طلاست، یعنی اگر قیمت چیزی که از معدن استخراج شده، بعد از کم کردن مخارج، به ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۱۶» اگر قیمت استفاده ای که از معدن برده به ۱۵ مثقال طلا نرسد، خمس آن در صورتی لازم است که از مخارج سالش زیاد بیاید.

«مسأله ۱۹۱۷» گچ، آهک، گل سرشور و گل سرخ، بنابر احتیاط واجب از معدن محسوب شده و خمس دارد.

«مسأله ۱۹۱۸» کسی که از معدن چیزی به دست می آورد، باید خمس آن را بدهد، چه معدن روی زمین باشد یا زیر آن، در زمینی باشد که ملک است یا در جایی باشد که مالک ندارد.

«مسأله ۱۹۱۹» اگر نداند چیزی را که از معدن استخراج کرده به ارزش ۱۵ مثقال طلا می رسد یا نه، بنابر احتیاط واجب، چنانچه به راحتی امکان پذیر باشد، باید با وزن کردن یا از راه دیگر، قیمت آن را معلوم کند.

«مسأله ۱۹۲۰» اگر چند نفر چیزی از معدن استخراج کنند و بعد از کم کردن مخارجی که برای آن کرده اند، سهم هر یک از آنها به ارزش ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس



آن را بدهد.

### ۳ - گنج

«مسأله ۱۹۲۱» گنج مالی است که در زمین، درخت، کوه یا دیوار پنهان باشد و کسی آن را پیدا کند و به گونه ای باشد که عرفاً به آن گنج بگویند.

«مسأله ۱۹۲۲» اگر گنج جزء عتایق باشد، از انفال محسوب می شود و برای تصرف در آن، بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی اجازه گرفت. چنانچه گنج، سکه طلا و نقره باشد، با داشتن شرایطی که گفته می شود، باید خمس آن پرداخت شود و اگر طلا- و نقره غیر مسکوک و یا جواهرات دیگر باشد نیز بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را پردازد و در غیر از موارد مذکور، چنانچه مقدار آن به اندازه ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۲۳» اگر انسان در زمینی که ملک کسی نیست گنجی پیدا کند، با رعایت شرایطی که در مسأله قبل گفته شد، گنج مال خود او می باشد و متعلق خمس است.

«مسأله ۱۹۲۴» نصاب گنج اگر نقره باشد ۱۰۵ مثقال (۱۸۷/۴۲۹ گرم) نقره و اگر طلا باشد ۱۵ مثقال (۳۱۲/۷۰ گرم) طلاست و اگر جواهرات دیگر باشد، چنانچه قیمت آن به ۱۰۵ مثقال نقره و یا ۱۵ مثقال طلا برسد، باید خمس آن را بدهد. در تمام این موارد، نصاب بعد از کم کردن مخارج ملاحظه می شود.

«مسأله ۱۹۲۵» اگر در زمینی که از دیگری خریده گنجی پیدا کند که جزء عتایق نباشد و بداند مالک ندارد و یا مالک آن از آن اعراض کرده است، آن گنج مال خود اوست و چنانچه طلا، نقره و یا جواهرات باشد،

باید خمس آن را بدهد و چنانچه احتمال دهد که مال یکی از مالکان قبلی است، باید به مالک قبلی اطلاع دهد و چنانچه معلوم شود مال او نیست، باید به کسی که پیش از او مالک زمین بوده اطلاع دهد و به همین ترتیب به همه کسانی که پیش از او مالک زمین بوده اند خبر دهد و اگر مالک آن معلوم نشود، حکم مجهول المالک را دارد.

«مسأله ۱۹۲۶» اگر در ظرف های متعددی که در یک جا دفن شده اند، اموالی پیدا کند که قیمت آنها روی هم به حد نصاب برسد، باید خمس آنها را بدهد؛ ولی چنانچه در چند جا گنج پیدا کند، اگر عرفاً بیش از یک گنج محسوب شود، خمس هر کدام از آنها که قیمت آن به حد نصاب برسد، واجب است و گنجی که قیمت آن به این مقدار نرسد، حکم درآمد کسب و کار را دارد.

«مسأله ۱۹۲۷» اگر دو یا چند نفر گنجی را پیدا کنند و قیمت سهم هر یک از آنان به حد نصاب برسد، باید هر یک خمس سهم خود را بدهند.

«مسأله ۱۹۲۸» اگر کسی چهارپایی را بخرد و در شکم آن مالی پیدا کند، چنانچه احتمال دهد که مال فروشنده است، باید به او خبر دهد و اگر معلوم شود مال او نیست، باید به ترتیب، صاحبان قبلی آن را خبر کند و چنانچه متعلق به هیچ یک از آنان نباشد، مال خود اوست و خمس به آن تعلق نمی گیرد و اگر مالی را از شکم ماهی یا حیوانی غیر از چهارپایان که خریداری کرده، پیدا کند، چنانچه بداند آن مال متعلق به فروشنده است،

باید به او اطلاع دهد، ولی اگر احتمال دهد که آن مال از آن فروشنده است، لازم نیست به او خبر دهد و مال خود اوست و چنانچه مقدار آن به اندازه ای باشد که بتواند بخشی از معیشت او را اداره کند و از مخارج سال وی زیاد بیاید، باید خمس آن را بدهد.

#### ۴ - مال حلال مخلوط به حرام

«مسأله ۱۹۲۹» اگر مال حلال با مال حرام به نحوی مخلوط شود که انسان نتواند آنها را از یکدیگر تشخیص دهد و هیچ کدام از صاحب مال حرام و مقدار آن معلوم نباشد، باید خمس تمام مال را بدهد و بعد از دادن خمس، بقیه مال حلال می شود.

«مسأله ۱۹۳۰» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را بداند ولی صاحب آن را نشناسد، باید آن مقدار را به نیت صاحب آن صدقه بدهد و احتیاط واجب آن است که از حاکم شرع نیز اجازه بگیرد.

«مسأله ۱۹۳۱» اگر مال حلال با حرام مخلوط شود و انسان مقدار حرام را نداند ولی صاحب آن را بشناسد، باید یکدیگر را راضی نمایند و چنانچه صاحب مال راضی نشود، در صورتی که انسان بداند مقدار معینی مال اوست و شک کند که بیشتر از آن نیز مال او هست یا نه، باید مقداری را که یقین دارد مال اوست به او بدهد و احتیاط مستحب آن است که مقدار بیشتری را که احتمال می دهد مال اوست، به او بدهد؛ ولی چنانچه بداند یکی از دو مال، متعلق به شخص دیگری است و نتواند رضایت او را جلب نماید، باید نصف هر یک از آن دو مال را به آن شخص بدهد.

«مسأله ۱۹۳۲»

اگر خمس، زکات، وقف خاصّ و یا وقف عامّ با مال کسی مخلوط شود، حکم مالی را دارد که صاحب آن معلوم است و باید نزد خود و خداوند محاسبه کند و آن را پرداخت نماید.

«مسأله ۱۹۳۳» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و بعد بفهمد که مقدار حرام بیشتر از خمس بوده، بنابر احتیاط واجب، آن مقداری را که می داند از خمس بیشتر بوده، با اذن حاکم شرع از طرف صاحب آن به مصرف مشترک خمس و مال مجهول المالك برساند.

«مسأله ۱۹۳۴» اگر خمس مال حلال مخلوط به حرام را بدهد و سپس صاحب آن پیدا شود، لازم نیست چیزی به او بدهد؛ ولی چنانچه مالی را که صاحب آن معلوم نیست، خودش از طرف او صدقه بدهد، اگر بعداً صاحب آن پیدا شد و راضی به آن صدقه نشد، باید مثل یا قیمت آن را به او بدهد؛ اما اگر آن مال را به حاکم شرعی تحویل دهد و سپس صاحب آن پیدا شود، ضامن نیست.

«مسأله ۱۹۳۵» اگر مال حلالی با حرام مخلوط شود و مقدار حرام معلوم باشد و انسان بداند که صاحب آن از چند نفر معین بیرون نیست ولی نتواند بفهمد کیست، باید تا حدّ امکان از تمام آنان تحصیل رضایت نماید و اگر ممکن نگردید، آن مقدار از مال را بین آنان به طور مساوی تقسیم نماید.

## ۵ - جواهری که به واسطه غَوَاصی به دست می آید

«مسأله ۱۹۳۶» اگر به واسطه غَوَاصی (یعنی فرو رفتن در دریا و مانند آن) لؤلؤ و مرجان یا جواهر دیگری را که با فرو رفتن در دریا بیرون می آید، بیرون آورند - رویدنی باشد یا معدنی - جزء انفال

محسوب می شود و تصرف در آن بنا بر احتیاط واجب باید با اجازه حاکم شرعی باشد و چنانچه بعد از کم کردن مخارجی که برای بیرون آوردن آن کرده اند، قیمت آن به ۱۸ نخود (۴۵۶/۳ گرم) طلا برسد، باید خمس آن را بدهند، چه در یک دفعه آن را از دریا بیرون آورده باشند یا در چند دفعه - به شرط آن که عرفاً یک استخراج محسوب شود - آنچه بیرون آمده از یک جنس باشد یا از چند جنس، ولی اگر چند نفر آن را بیرون آورده باشند، قیمت سهم هر کدام از آنان که به ۱۸ نخود طلا برسد، باید خمس سهم خود را بدهد.

«مسأله ۱۹۳۷» اگر بدون فرو رفتن در دریا با وسایلی جواهر بیرون آورد یا از روی آب دریا یا از کنار دریا جواهر بگیرد، در صورتی باید خمس آن را بدهد که این کار شغل او باشد و یا درآمد آن بتواند بخشی از معیشت او را تأمین کند و به تنهایی یا با منفعت های دیگر، از مخارج سال او زیاد بیاید.

«مسأله ۱۹۳۸» خمس ماهی و حیوانات دیگری که انسان بدون غواصی می گیرد، در صورتی واجب است که آنها را برای کسب بگیرد و به تنهایی یا با منفعت های دیگر کسب او، از مخارج سالش زیادتر باشد.

«مسأله ۱۹۳۹» اگر انسان بدون قصد این که چیزی از دریا بیرون آورد، در دریا فرو رود و اتفاقاً جواهری به دست او آید، در صورتی که به حد نصاب برسد و قصد کند که آن چیز ملک او باشد، باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۰» اگر انسان در آب فرو رود و حیوانی

را بیرون آورد و در شکم آن جواهری پیدا کند که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، چنانچه آن حیوان مانند صدف باشد که نوعاً در شکم آن جواهر است، باید خمس آن را بدهد و اگر اتفاقاً جواهر را بلعیده باشد، از بابت آنچه از طریق غواصی به دست می آید، خمس ندارد.

«مسأله ۱۹۴۱» حکم رودخانه های بزرگ مانند دجله، فرات و نیل، اگر فرض شود که در آنها نیز مانند دریا جواهر به عمل آید، از لحاظ آنچه که با غواصی به دست می آید، مانند حکم دریاست.

«مسأله ۱۹۴۲» اگر در آب فرو رود و مقداری عنبر بیرون آورد که قیمت آن ۱۸ نخود طلا یا بیشتر باشد، باید خمس آن را بدهد و چنانچه از روی آب یا از کنار دریا به دست آورد، اگر قیمت آن به مقدار ۱۸ نخود طلا نیز نرسد، بنابر احتیاط واجب باید خمس آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۳» کسی که کسب او غواصی یا استخراج معدن است، اگر خمس آنها را بدهد و چیزی از مخارج سال او زیاد بیاید، لازم نیست دوباره خمس آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۴۴» اگر بچه ای معدنی را استخراج کند یا گنجی پیدا کند یا به واسطه فرو رفتن در دریا جواهری بیرون آورد، لازم نیست خمس آن پرداخت شود؛ ولی چنانچه مال حلال او با حرام مخلوط شود، بنابر احتیاط واجب باید پس از بلوغ خودش خمس را پردازد.

## ۶ - غنیمت

«مسأله ۱۹۴۵» اگر مسلمانان به امر امام معصوم علیه السلام با کفار جنگ کنند و چیزهایی را در جنگ به دست آورند، به آنها غنیمت گفته می شود و مخارجی را که برای غنیمت کرده اند، مانند

مخارج نگهداری و حمل و نقل آن و نیز مقداری را که امام علیه السلام صلاح می داند به مصرفی برساند و چیزهایی را که مخصوص به امام است، باید از غنیمت کنار بگذارند و خمس بقیه آن را بدهند.

## ۷- زمینی که کافر ذمی از مسلمان می خرد

«مسأله ۱۹۴۶» اگر کافر ذمی زمینی را از مسلمان بخرد، باید خمس آن را از همان زمین بدهد و اگر پول آن را نیز بدهد اشکال ندارد و نیز اگر خانه و مغازه و مانند اینها را از مسلمان بخرد، چنانچه زمین آن را جداگانه قیمت کنند و بفروشند، باید خمس زمین آن را بدهد و اگر خانه و مغازه را روی هم بفروشند و زمین به تبع آن منتقل شود، خمس زمین واجب نیست و برای دادن این خمس قصد قربت لازم نیست، بلکه حاکم شرع نیز که خمس را از او می گیرد، لازم نیست قصد قربت نماید.

«مسأله ۱۹۴۷» اگر کافر ذمی زمینی را که از مسلمان خریده به مسلمان دیگری نیز بفروشد، خمسی که به خاطر خرید زمین بر او واجب شده بود، ساقط نمی شود و نیز اگر بمیرد و مسلمانی آن زمین را از او ارث ببرد، باید خمس آن را از همان زمین یا از مال دیگرش بدهد.

«مسأله ۱۹۴۸» اگر کافر ذمی هنگام خریدن زمین شرط کند که خمس را ندهد یا شرط کند که فروشنده خمس آن را بدهد، شرط او صحیح نیست و باید خمس را بدهد؛ ولی اگر شرط کند که فروشنده مقدار خمس را از طرف او به صاحبان خمس بدهد، اشکال ندارد.

«مسأله ۱۹۴۹» اگر مسلمان زمینی را به طریقی غیر از خرید و فروش، ملک کافر کند و

عوض آن را بگیرد، مثلاً به او صلح نماید، دادن خمس بر کافر لازم نیست.

«مسأله ۱۹۵۰» اگر کافر ذمی صغیر باشد و ولی او زمینی را برای او بخرد، لازم نیست خمس آن را پردازد.

### مصرف خمس

«مسأله ۱۹۵۱» خمس را باید دو قسمت کنند: یک قسمت آن سهم سادات است که باید آن را به سید فقیر یا سید یتیم یا به سیدی که در سفر درمانده شده بدهند و اذن حاکم شرع نیز در آن لازم نیست، ولی بهتر است با اذن او باشد و قسمت دیگر آن سهم امام علیه السلام است که به احتیاط واجب باید به اذن مجتهد جامع الشرایط و با نظر دهنده خمس مصرف شود و یا مجتهد جامع الشرایط از دهنده خمس وکالت بگیرد؛ ولی اگر انسان بخواهد سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که از او تقلید نمی کند بدهد، در صورتی به او اذن داده می شود که بداند آن مجتهد و مجتهدی که از او تقلید می کند، سهم امام علیه السلام را به یک نحو مصرف می کنند.

«مسأله ۱۹۵۲» اگر کسی سهم امام علیه السلام را به دست مجتهد جامع الشرایط یا نماینده او برساند یا به مصرفی که او اجازه نداده است برساند، تکلیف از او ساقط نمی شود و باید دوباره سهم امام علیه السلام را به مجتهدی که دارای همه شرایط است یا نماینده او پردازد و یا به مصرفی که او اجازه می دهد برساند، مگر این که پس از مصرف، مرجع تقلید آن مصرف را قبول نماید.

«مسأله ۱۹۵۳» سید یتیمی که به او خمس می دهند، باید فقیر باشد، ولی به سیدی که در سفر درمانده شده، اگرچه در وطن خود



فقیر نباشد، می توان خُمس داد.

«مسأله ۱۹۵۴» به سیدی که در سفر در مانده شده، اگر سفر او سفر معصیت باشد، بنابر احتیاط نباید خُمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۵» به سیدی که عادل نیست می توان خُمس داد، ولی به سیدی که دوازده امامی نیست، نباید خُمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۶» اگر خُمس دادن به سیدی که معصیت کار است کمک به معصیت او باشد، نمی توان به او خُمس داد و به سیدی نیز که آشکارا معصیت می کند و مرتکب گناهای مثل شراب خواری و ترک نماز می شود، اگرچه دادن خُمس کمک به معصیت او نباشد، بنابر احتیاط واجب نباید خُمس بدهند.

«مسأله ۱۹۵۷» به صرف این که کسی بگوید: «سید هستم»، نمی توان به او خُمس داد، ولی اگر در شهر خودش مشهور به سیادت باشد به نحوی که موجب وثوق و اطمینان شود، می توان به او خُمس داد.

«مسأله ۱۹۵۸» مرد نمی تواند به همسر سیده خود خمس بدهد که زن آن را به مصرف مخارج خودش برساند؛ ولی اگر زن مخارجی داشته باشد که به آن محتاج بوده ولی تأمین آن بر شوهر واجب نباشد، جایز است شوهر از بابت سهم سادات به زن تملیک کند تا زن به مصرف آن مخارج برساند.

«مسأله ۱۹۵۹» اگر مخارج سیدی که زوجه انسان نیست بر انسان واجب باشد، نمی تواند خوراک و پوشاک و سایر نفقات واجب او را از خُمس بدهد، ولی اگر مقداری خُمس ملک او کند که به مصرف دیگری غیر از آن مخارجی که بر خُمس دهنده واجب است برساند، مانعی ندارد.

«مسأله ۱۹۶۰» به سید فقیری که مخارج او بر دیگری واجب است و او نمی تواند مخارج آن سید را بدهد، می توان خُمس داد.

«مسأله

۱۹۶۱» احتیاط واجب آن است که به یک سید فقیر، بیشتر از مخارج یک سال او سهم سادات ندهند.

«مسأله ۱۹۶۲» اگر در شهر انسان، سید مستحقّی نباشد و احتمال نیز ندهد که پیدا شود یا نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن نباشد، باید خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند و احتیاط آن است که مخارج بردن آن را از خمس بر ندارد، مگر این که حاکم شرعی انتقال خمس به شهر دیگر را از او بخواهد و اگر خمس از بین برود، چنانچه در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد، باید عوض آن را بدهد و اگر کوتاهی نکرده باشد، چیزی بر او واجب نیست.

«مسأله ۱۹۶۳» هرگاه در شهر خودش مستحقّی نباشد ولی احتمال دهد که پیدا شود، اگرچه نگهداری خمس تا پیدا شدن مستحق ممکن باشد، می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و چنانچه در نگهداری آن کوتاهی نکند و تلف شود، چیزی بر او واجب نیست؛ ولی نمی تواند مخارج بردن آن را از خمس بردارد.

«مسأله ۱۹۶۴» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، باز می تواند خمس را به شهر دیگری ببرد و به مستحق برساند؛ ولی مخارج بردن آن را باید خود او بدهد و اگر بردن خمس به آن شهر موجب تأخیر زیاد در پرداختن آن شده باشد یا این که برای انتقال خمس مرجّحی وجود نداشته باشد، در صورتی که خمس از بین برود، اگرچه در نگهداری آن کوتاهی نکرده باشد، ضامن است.

«مسأله ۱۹۶۵» اگر با مطالبه حاکم شرع خمس را به شهر دیگری ببرد و یا به کسی بدهد که از طرف حاکم شرع وکیل بوده

که خُمس را بگیرد و از آن شهر به شهر دیگر ببرد و خُمس از بین برود، لازم نیست دوباره خُمس بدهد.

«مسأله ۱۹۶۶» اگر بخواهد خمس را از چیزی غیر از خود مال متعلق خمس پردازد، بنابر احتیاط واجب نمی تواند آن را از جنس دیگری بدهد، بلکه باید قیمت آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۶۷» کسی که از مستحق خمس، طلبکار است، می تواند طلب خود را بابت خُمس حساب کند.

«مسأله ۱۹۶۸» مستحق نمی تواند خُمس را بگیرد و به مالک ببخشد؛ ولی کسی که مقدار زیادی خُمس بدهکار است و فقیر شده و امید دارا شدن او نیز نمی رود و می خواهد مدیون اهل خمس نباشد، اگر مستحق راضی شود که خمس را از او بگیرد و به او ببخشد، اشکال ندارد.

## انفال

### احکام انفال

«انفال» یعنی اموال عمومی که برای اداره جامعه در اختیار امام معصوم علیه السلام قرار دارد و در زمان غیبت برای تصرّف در آن بنابر احتیاط واجب باید از حاکم شرعی (یعنی مجتهد جامع الشرایط) اجازه گرفت.

«مسأله ۱۹۶۹» انفال عبارتند از:

الف - زمین های موات و زمین هایی که صاحبان آنها از آنها اعراض و آنها را رها کرده باشند.

ب - کوه ها، درّه ها، جنگل ها و نزارهای طبیعی.

ج - دریاها و سواحل آنها و رودخانه های بزرگ.

د - معادن.

ه - اموال برگزیده و گرانبهائی که متعلق به شاهان بوده و در جنگ به دست مسلمانان آمده باشند.

و - غنیمت هایی که در جنگ های بدون اجازه امام معصوم علیه السلام به دست آمده باشند.

ز - زمین هایی که بدون جنگ و خونریزی از کفار در اختیار مسلمانان قرار می گیرند.

ح - اموال کسانی که از دنیا می روند و وارث ندارند.

ط - گنجی که از عتائق باشد.

طور کلی هر چیزی که عرفاً دارای مالیت بوده ولی مالک نداشته باشد و منفعت آن متعلق به عموم مردم باشد، جزء انفال به حساب می آید.

تفصیل موارد ذکر شده در کتاب های فقهی بیان شده است.

«مسأله ۱۹۷۰» در صورت تحقق دولت عدل اسلامی جامع الشرایط، استخراج معادن و گنج ها و استفاده از جنگل ها و اموال عمومی، باید با اجازه آن باشد.

«مسأله ۱۹۷۱» انفال یکی از مهمترین منابع مالی و اقتصادی حکومت اسلامی است و حفظ آن از هر گونه تجاوز و آفت و زیان طبیعی و غیر طبیعی، وظیفه همه مردم بخصوص حکومت ها می باشد؛ بنابراین برای استفاده افراد از آن و یا فروش آن توسط حکومت ها به دیگران - مخصوصاً به اجانب - باید کاملاً مصلحت عموم مردم ملاحظه گردد.

## زکات

### احکام زکات

زکات از واجبات بزرگ الهی است که در قرآن و روایات در کنار نماز و اعتقاد به آخرت قرار گرفته است و هدف از آن تأمین اجتماعی، تعدیل ثروت، تأمین زندگی فقرا، ایجاد تسهیلات و منافع عمومی و دینی و جذب غیر مسلمانان به اسلام است و یقیناً اگر ثروتمندان زکات اموال خویش را بپردازند، فقر از جامعه اسلامی رخت برمی بندد. امام صادق علیه السلام می فرماید: «همانا خداوند عزوجل در اموال ثروتمندان برای فقرا به اندازه کفایت آنان واجب فرموده است و اگر می دانست آن مقدار کفایت نمی کند، هر آینه بر آن می افزود. آنچه بر سر فقرا آمده است به سبب کاستی الهی نیست، بلکه به علت منع حقوق آنان از سوی کسانی است که حقوق فقرا را ادا نمی کنند و به درستی اگر مردم حقوق مستمندان را ادا می کردند، آنان در رفاه زندگی می کردند.» (۲۲) با برچیده شدن

فقر از جامعه، امنیت اجتماعی نیز حاکم می گردد؛ علی علیه السلام می فرماید: «اموال خویش را با زکات پاسداری کنید.» (۲۳) پرداختن زکات موجب رهایی از عذاب الهی (۲۴) و حافظ جان و مال است و خداوند عزوجل می فرماید: «هر آنچه را در راه خداوند انفاق می کنید خداوند به شما باز می گرداند و او بهترین روزی دهندگان است.» (۲۵) نماز با پرداختن زکات است که به ثمر می نشیند چنانکه در روایت آمده است: «آن کسی که نماز به پای دارد و زکات نپردازد گویا نماز نخوانده است.» (۲۶)

«مسأله ۱۹۷۲» زکات در نه چیز واجب است:

اول: گندم، دوم: جو، سوم: خرما، چهارم: کشمش، پنجم: طلا، ششم: نقره، هفتم: شتر، هشتم: گاو، نهم: گوسفند و اگر کسی مالک یکی از این نه چیز باشد، با شرایطی که بعد گفته می شود، باید مقداری را که معین شده به یکی از مصرف هایی که دستور داده اند برساند.

### شرایط واجب شدن زکات

«مسأله ۱۹۷۳» زکات در صورتی واجب می شود که مال به مقدار نصاب - که بعد گفته می شود - برسد و مالک آن، بالغ و عاقل و آزاد باشد و بتواند در آن مال تصرف کند.

«مسأله ۱۹۷۴» در واجب شدن زکات در گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره، سال معتبر است؛ بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی تواند در آن به گونه ای تصرف کند که مال را از بین برد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می شود.

«مسأله ۱۹۷۵» اگر مالک گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در بین سال بالغ شود، اول سال او

برای تعلق زکات، از تاریخ بلوغ او حساب می شود.

«مسأله ۱۹۷۶» زکات گندم و جو وقتی واجب می شود که به آنها گندم و جو گفته شود و زکات کشمش وقتی واجب می شود که به آن انگور گفته شود و هنگامی که خرما قدری خشک شد که به آن «تَمَرٌ» بگویند، زکات آن واجب می شود، ولی وقت دادن زکات در گندم و جو، هنگام خرمن شدن و جدا کردن کاه از آنها و در خرما و کشمش، هنگامی است که وقت چیدن آنها رسیده باشد.

«مسأله ۱۹۷۷» اگر هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، کشمش و خرما که در مسأله پیش گفته شد، صاحب آنها بالغ باشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۷۸» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در تمام سال دیوانه باشد، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر در مقداری از سال دیوانه باشد و در آخر سال عاقل گردد، چنانچه دیوانگی او به قدری کم باشد که مردم بگویند در تمام سال عاقل بوده، زکات بر او واجب است.

«مسأله ۱۹۷۹» اگر صاحب گاو، گوسفند، شتر، طلا و نقره در مقداری از سال مست یا بی هوش شود و یا هنگام واجب شدن زکات گندم، جو، خرما و کشمش مست یا بی هوش باشد، زکات از او ساقط نمی شود.

«مسأله ۱۹۸۰» اگر گاو، گوسفند، شتر، طلا یا نقره در بین سال از انسان غصب شود و نتواند در آن تصرف کند، سال به هم می خورد و از وقتی که بتواند در آن تصرف کند، دوباره سال شروع می شود و نیز اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را از انسان غصب کنند و هنگامی که زکات

آن واجب می شود در دست غصب کننده باشد، هنگامی که به صاحب آن برمی گردد، زکات ندارد.

«مسأله ۱۹۸۱» اگر چیزی مانند طلا- و نقره را که در وجوب زکات آن، سال معتبر است، قرض کند و یک سال نزد او بماند، باید زکات آن را بدهد و بر کسی که قرض داده چیزی واجب نیست و اگر زراعت گندم، جو، خرما و کشمش را قرض کند و در وقت وجوب زکات در ملک قرض کننده باشد، زکات آن بر وی واجب است و بر قرض دهنده چیزی واجب نیست.

### زکات گندم، جو، خرما و کشمش

«مسأله ۱۹۸۲» زکات گندم، جو، خرما و کشمش وقتی واجب می شود که به مقدار نصاب برسد و نصاب آنها «۴۵ مثقال کمتر از ۲۸۸ من تبریز» است که تقریباً معادل «۸۶۴ کیلو گرم» می شود.

«مسأله ۱۹۸۳» اگر گندم، جو، غوره و خرما را پیش از زمان واجب شدن زکات مصرف کنند، اگرچه به قدری باشند که چنانچه باقی می ماندند، خشک شده آنها به اندازه نصاب می رسید، زکات آنها واجب نیست.

«مسأله ۱۹۸۴» اگر بعد از وجوب زکات و پیش از دادن آن، خود او و زن و فرزندانش از انگور، خرما، جو یا گندم متعلق زکات بخورند یا مثلاً بدون قصد زکات، آن را به فقیر بدهد، باید زکات مقداری را که مصرف شده بپردازد.

«مسأله ۱۹۸۵» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، مالک آن بمیرد، باید مقدار زکات را از مال او بدهند؛ ولی اگر پیش از واجب شدن زکات بمیرد، هر یک از ورثه که سهم او به اندازه نصاب برسد، باید زکات سهم خود را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۶» کسی که از طرف حاکم

شرع مأمور جمع آوری زکات است، هنگام خرمن که گندم و جو را از کاه جدا می کنند و هنگامی که وقت چیدن خرما و کشمش رسید، می تواند زکات را مطالبه کند و اگر مالک ندهد و چیزی که زکات آن واجب شده از بین برود، باید عوض آن را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۷» اگر بعد از مالک شدن درخت خرما و انگور یا زراعت گندم و جو، زکات آنها واجب شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۸» اگر بعد از آن که زکات گندم، جو، خرما و انگور واجب شد، زراعت و درخت را بفروشد، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۱۹۸۹» اگر شخصی گندم، جو، خرما یا انگور را بخرد و بداند که فروشنده زکات آن را داده یا شک کند که فروشنده زکات آن را داده یا نه، چیزی بر او واجب نیست و اگر بداند که زکات آن را نداده، معامله صحیح است و احتیاج به اجازه حاکم شرع ندارد، خصوصاً اگر بداند که فروشنده به هنگام فروش، پرداخت زکات آن را از مال دیگر خود به عهده گرفته است؛ ولی چنانچه بعداً بفهمد که فروشنده زکات را پرداخت نکرده است، بر او واجب است که زکات را بپردازد و می تواند پس از آن به فروشنده مراجعه کرده و آن را از وی مطالبه کند.

«مسأله ۱۹۹۰» اگر وزن گندم، جو، خرما و کشمش، هنگامی که تازه است به حدّ نصاب برسد اما بعد از خشک شدن کمتر از این مقدار شود، زکات آن واجب نیست.

«مسأله ۱۹۹۱» خرمایی که تازه آن را می خورند، چنانچه به اندازه ای باشد که خشک شده آن به حدّ نصاب برسد، زکات آن



واجب است.

«مسأله ۱۹۹۲» گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها را داده، اگر چند سال نیز نزد او بماند، زکات ندارد.

«مسأله ۱۹۹۳» اگر گندم، جو، خرما و انگور از آب باران و یا مستقیماً از آب نهر یا رودخانه یا رطوبت زمین آبیاری شود، زکات آن «یک دهم» محصول است و اگر با دلو یا پمپ و مانند آن آبیاری شود، زکات آن «یک بیستم» محصول است.

«مسأله ۱۹۹۴» اگر گندم، جو، خرما و انگور، هم از آب باران آبیاری شود و هم از آب دلو و مانند آن استفاده کند، چنانچه به گونه ای باشد که بگویند آبیاری با دلو و مانند آن غلبه داشته، زکات آن «یک بیستم» است و اگر بگویند آبیاری با آب نهر و باران غلبه داشته، زکات آن «یک دهم» است؛ بلکه اگر نگویند آب باران و نهر غلبه داشته ولی آبیاری با آب باران و نهر بیشتر از آب دلو و مانند آن باشد، بنابر احتیاط مستحب زکات آن «یک دهم» است.

«مسأله ۱۹۹۵» اگر شک کند که آبیاری با آب باران شده یا با دلو و یا در زراعتی که با هر دو آبیاری شده، شک کند که غلبه با آب باران بوده یا با آب دلو، «یک بیستم» بر او واجب می شود، اگرچه احتیاط مستحب این است که «یک دهم» بدهد.

«مسأله ۱۹۹۶» اگر گندم، جو، خرما و انگور با آب باران و نهر آبیاری شود و به آب دلو و مانند آن محتاج نباشد، ولی با آب دلو نیز آبیاری شود و آب دلو به زیاد شدن محصول کمک نکند، زکات آن «یک دهم» است و اگر با

دلو و مانند آن آبیاری شود و به آب نهر و باران محتاج نباشد، ولی با آب نهر و باران نیز آبیاری شود و آنها به زیاد شدن محصول کمک نکنند، زکات آن «یک بیستم» است.

«مسأله ۱۹۹۷» اگر زراعتی را با دلو و مانند آن آبیاری کنند و در زمینی که کنار آن است زراعتی کنند که از رطوبت آن زمین استفاده نماید و محتاج به آبیاری نشود، زکات زراعتی که با دلو آبیاری شده، «یک بیستم» و زکات زراعتی که کنار آن است، بنابر احتیاط واجب «یک دهم» می باشد.

«مسأله ۱۹۹۸» مخارجی را که برای گندم، جو، خرما و انگور کرده است، می تواند از محصول کسر کند و چنانچه پس از کسر مخارج، باقی مانده به حد نصاب برسد، زکات واجب است.

«مسأله ۱۹۹۹» اگر بذری که به مصرف زراعت رسانده از آن خود او باشد، می تواند به مقدار وزن آن از محصول کسر نماید و اگر خریده باشد، می تواند قیمتی را که برای خرید پرداخت نموده، جزء مخارج حساب کند.

«مسأله ۲۰۰۰» اگر وسایل زراعت ملک خود او باشد، می تواند کرایه آن ها را از مخارج حساب کند، به شرط این که اگر از آن ها در آن زراعت استفاده نمی کرد، می توانست آن ها را کرایه بدهد و در غیر این صورت نمی تواند کرایه آن ها را از مخارج حساب نماید؛ ولی چنانچه به واسطه زراعت مستهلک شده باشند، می تواند هزینه استهلاک آن ها را جزء مخارج حساب نماید.

«مسأله ۲۰۰۱» اگر در زمینی که ملک خود اوست، زراعت کند، می تواند اجاره آن را جزء مخارج حساب کند به شرط این که اگر در آن زراعت نمی کرد، می توانست آن را اجاره بدهد.

«مسأله ۲۰۰۲»

اگر صاحب زراعت و یا عیال وی مانند همسر و فرزندان در زراعت کار کنند، می تواند اجرت کار آنان را جزء مخارج حساب کند، حتی اگر دستمزدی به آنان پرداخته باشد، به شرط این که اگر در آن زراعت کار نمی کردند، می توانستند با دریافت اجرت در محلّ دیگری به کار مشغول شوند.

«مسأله ۲۰۰۳» اگر درخت انگور یا خرما را بخرد، قیمت آن جزء مخارج نیست، ولی اگر خرما یا انگور را پیش از چیدن بخرد، پولی که برای آن داده، جزء مخارج حساب می شود.

«مسأله ۲۰۰۴» اگر زمینی را بخرد و در آن زمین، گندم یا جو بکارد، پولی که برای خرید زمین داده، جزء مخارج حساب نمی شود، اما می تواند اجاره آن را به همان ترتیبی که گفته شد، جزء مخارج حساب نماید؛ ولی اگر زراعت را بخرد، پولی را که برای خرید آن داده می تواند جزء مخارج حساب نماید و از محصول کم کند؛ اما باید قیمت کاهی را که از آن به دست می آید، از پولی که برای خرید زراعت داده کسر نماید، مثلاً اگر زراعتی را پانصد تومان بخرد و قیمت کاه آن صد تومان باشد، فقط چهار صد تومان آن را می تواند جزء مخارج حساب نماید.

«مسأله ۲۰۰۵» اگر وسایل و لوازمی را که برای کشاورزی نیاز دارد، بخرد و به سبب زراعت، آن ها به کلی از بین بروند، می تواند قیمت آن ها را جزء مخارج حساب نماید و اگر از بین نروند، نمی تواند قیمت آن ها را از مخارج حساب نماید، ولی همان گونه که گفته شد، می تواند کرایه آن ها را جزء مخارج زراعت به حساب آورد.

«مسأله ۲۰۰۶» اگر در یک زمین، جو، گندم

و چیزی مثل برنج و لوبیا که زکات آن واجب نیست بکارد، خرج هایی که برای هر کدام از آنها کرده فقط برای همان حساب می شود؛ ولی اگر برای هر دو، مخارجی کرده باشد، باید مخارج را به نسبت هر یک تقسیم نماید.

«مسأله ۲۰۰۷» اگر برای سال اول عملی مانند شخم زدن انجام دهد، اگرچه برای سال های بعد نیز فایده داشته باشد، باید مخارج آن را از سال اول کسر کند؛ ولی اگر مثلاً عمل شخم زدن را برای این که چند سال مفید باشد انجام دهد، باید مخارج آنها را بین همان چند سال تقسیم نماید.

«مسأله ۲۰۰۸» اگر انسان در چند شهر که فصل آنها با یکدیگر اختلاف دارد و زراعت و میوه آنها در یک وقت به دست نمی آید، گندم یا جو یا خرما یا انگور داشته باشد و همه آنها محصول یک سال حساب شوند، چنانچه چیزی که اول می رسد به اندازه نصاب باشد، باید زکات آن را هنگامی که می رسد بدهد و زکات بقیه را هر وقت به دست آمد ادا نماید و اگر آنچه اول می رسد به اندازه نصاب نباشد، چنانچه نداند که مجموع محصول به حد نصاب می رسد یا نه، صبر می کند تا بقیه آن برسد؛ پس اگر همه زراعت ها روی هم به مقدار نصاب شوند، زکات آنها واجب است و اگر همه آنها به مقدار نصاب نرسند، زکات آنها واجب نیست و همچنین اگر بداند که مجموع محصول به حد نصاب خواهد رسید و اطمینان داشته باشد که محصول اول به واسطه غصب یا آفت و مانند آن از بین نخواهد رفت و یا به فروش نرسیده و یا

خورده نخواهد شد، می تواند تا رسیدن بقیه محصول، پرداخت زکات را به تأخیر بیندازد.

«مسأله ۲۰۰۹» اگر درخت خرما یا انگور در یک سال دو مرتبه میوه بدهد، حکم آن مانند مسأله قبل است که ذکر شد.

«مسأله ۲۰۱۰» اگر مقداری خرما یا انگور تازه داشته باشد که خشک شده آن به اندازه نصاب شود، چنانچه به قصد زکات از تازه آن به اندازه ای به مستحق بدهد که اگر خشک شود، به اندازه زکاتی می شود که بر او واجب خواهد شد، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۰۱۱» زکات گندم، جو، کشمش و خرما را یا باید از خود محصولی که زکات به آن تعلق گرفته بدهند و یا به جای آن پول بپردازند و دادن چیزی غیر از پول به عنوان قیمت زکات، خالی از اشکال نیست.

«مسأله ۲۰۱۲» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و مالی داشته باشد که زکات آن در حال زنده بودن او واجب شده بوده، باید اول تمام زکات را از مالی که زکات آن واجب شده بدهند و بعد قرض او را ادا نمایند.

«مسأله ۲۰۱۳» اگر کسی که بدهکار است، بمیرد و گندم، جو، خرما یا انگور داشته باشد که هنوز زکات آن واجب نشده و پیش از آن که زکات اینها واجب شود، ورثه قرض او را از مال دیگری بدهند، چنانچه سهم هر یک از ورثه به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و اگر پیش از آن که زکات اینها واجب شود، قرض او را ندهند، چنانچه مجموع مال میت فقط به اندازه بدهی او و یا کمتر از آن باشد، واجب نیست زکات اینها را بدهند و اگر مال میت بیشتر از

بدهی او باشد، باید بدهی او را نسبت به جمیع مال محاسبه کنند و نسبت آن با مال هر چه باشد به همان اندازه از اجناسی که مورد زکات است کسر کنند، سپس سهم هر یک از ورثه از مال زکوی به اندازه نصاب برسد، زکات بر او واجب می شود.

«مسأله ۲۰۱۴» اگر گندم، جو، خرما و کشمش که زکات آنها واجب شده، خوب و بد داشته باشد، باید زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آنها بدهد.

## زکات طلا و نقره

نصاب طلا و نقره

«مسأله ۲۰۱۵» طلا دو نصاب دارد:

نصاب اول آن «بیست مثقال» شرعی است؛ پس وقتی طلا- به «بیست مثقال» شرعی که «پانزده مثقال» معمولی است (معادل ۳۱۲/۷۰ گرم) برسد، اگر شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهل» آن را (معادل ۷۵۷/۱ گرم) بابت زکات بدهد؛ اما اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم طلا- «چهار مثقال» شرعی است که «سه مثقال» معمولی می شود (معادل ۰۶۲/۱۴ گرم)، یعنی اگر «سه مثقال» به «پانزده مثقال» اضافه شود باید زکات تمام «هیجده مثقال» (معادل ۳۷۴/۸۴ گرم) را از قرار «یک چهل» بدهد (یعنی ۱۰۹/۲ گرم) و اگر کمتر از «سه مثقال» معمولی اضافه شود، فقط باید زکات «پانزده مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی اگر ضرایب عدد سه (مثل سه، شش، نه، دوازده و...) به پانزده مثقال اضافه شود، باید یک چهل تمام آن به عنوان زکات پرداخت شود؛ ولی اگر غیر از ضرایب عدد سه به پانزده مثقال اضافه شود، فقط مقداری که ضریب عدد سه می باشد، در محاسبه

زکات به پانزده مثقال اضافه می گردد و باقی مانده آن که کمتر از سه مثقال است، مشمول زکات نمی گردد؛ مثلاً در ۵/۳۵ مثقال طلا، فقط ۳۳ مثقال آن مشمول زکات است و باید یک چهلیم آن به عنوان زکات پرداخت گردد و ما بقی آن (۵/۲) مثقال) زکات ندارد.

«مسأله ۲۰۱۶» نقره دو نصاب دارد:

نصاب اوّل آن «۱۰۵ مثقال» معمولی (معادل ۱۸۷/۴۹۲ گرم) است و اگر نقره به «۱۰۵ مثقال» برسد و شرایط دیگر را هم داشته باشد، انسان باید «یک چهلیم» آن (معادل ۳۰۴/۱۲ گرم) را بابت زکات بدهد و اگر به این مقدار نرسد، زکات آن واجب نیست.

نصاب دوم نقره «۲۱ مثقال» (معادل ۴۳۷/۹۸ گرم) است، یعنی اگر «۲۱ مثقال» به «۱۰۵ مثقال» اضافه شود، باید زکات تمام «۱۲۶ مثقال» (معادل ۶۲۵/۵۹۰ گرم) را بدهد و اگر کمتر از «۲۱ مثقال» اضافه شود، فقط باید زکات «۱۰۵ مثقال» آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است هر چه بالا رود، یعنی به ازاء هر «۲۱ مثقال» که به نصاب اوّل اضافه می شود، باید زکات تمام آن را بدهد و اگر کمتر اضافه شود مقداری که اضافه شده و کمتر از «۲۱ مثقال» است، زکات ندارد. بنابر این اگر انسان یک چهلیم هر چه طلا- و نقره دارد بدهد، زکاتی را که بر او واجب بوده داده و گاهی هم بیشتر از مقدار واجب داده است؛ مثلاً کسی که «۱۱۰ مثقال» نقره دارد، اگر یک چهلیم آن را بدهد، زکات «۱۰۵ مثقال» آن را که واجب بوده داده و مقداری هم برای «۵ مثقال» آن داده که واجب نبوده است.

## احکام زکات طلا و نقره

«مسأله ۲۰۱۷»

کسی که طلا یا نقره او به اندازه نصاب است، اگرچه زکات آن را داده باشد، تا وقتی از نصاب اوّل کم نشده، همه ساله باید زکات آن را بدهد.

«مسأله ۲۰۱۸» زکات طلا و نقره در صورتی واجب می شود که آن را سکه زده باشند و معامله با آن رایج باشد و اگر نقش سکه آن هم از بین رفته باشد، باید زکات آن را بدهند.

«مسأله ۲۰۱۹» طلا و نقره سکه داری که زنها برای زینت به کار می برند، زکات ندارد، اگرچه رایج باشد.

«مسأله ۲۰۲۰» کسی که طلا و نقره دارد، اگر هیچ کدام آنها به اندازه نصاب اوّل نباشد، مثلاً «۱۰۴ مثقال» نقره و «۱۴ مثقال» طلا داشته باشد، زکات بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۰۲۱» همان طور که سابقاً گفته شد، در واجب شدن زکات طلا و نقره سال معتبر است، بدین ترتیب که اگر انسان یازده ماه مالک طلا و نقره باشد، در اول ماه دوازدهم دیگر نمی تواند در آن به گونه ای تصرف کند که مال را از بین ببرد و اگر تصرف کند، ضامن است و چنانچه تا پایان ماه دوازدهم بقیه شرایط موجود باشد، پرداخت زکات واجب می شود.

«مسأله ۲۰۲۲» اگر در بین یازده ماه، طلا و نقره ای را که دارد با طلا یا نقره یا چیز دیگر عوض نماید یا آنها را ذوب کند، زکات بر او واجب نیست؛ ولی اگر برای فرار از پرداختن زکات این کارها را بکند، احتیاط مستحب آن است که زکات را بدهد.

«مسأله ۲۰۲۳» اگر در ماه دوازدهم طلا و نقره را ذوب کند، باید زکات آنها را بدهد و چنانچه به واسطه ذوب کردن، وزن یا



قیمت آنها کم شود، باید زکاتی را که پیش از ذوب کردن بر او واجب بوده، بدهد.

«مسأله ۲۰۲۴» اگر طلا و نقره ای که دارد خوب و بد داشته باشد، می تواند زکات هر کدام از خوب و بد را از خود آن بدهد؛ ولی بهتر است زکات همه آنها را از طلا و نقره خوب بدهد و احتیاط واجب آن است که زکات همه آنها را از طلا و نقره بد ندهد.

«مسأله ۲۰۲۵» طلا و نقره ای که بیشتر از اندازه معمول با فلز دیگر مخلوط است، اگر مقدار ناخالصی آن به حدی باشد که به آن سکه طلا یا نقره نگویند، تعلق زکات به آن محل اشکال است و اگر ناخالصی آن به این مقدار نباشد، چنانچه خالص آن به اندازه نصاب که مقدار آن گفته شد برسد، انسان باید زکات آن را بدهد و چنانچه شک دارد که خالص آن به اندازه نصاب هست یا نه، زکات آن واجب نیست.

«مسأله ۲۰۲۶» اگر با طلا و نقره ای که دارد، به مقدار معمول، فلز دیگری مخلوط باشد، نمی تواند زکات آن را از طلا و نقره ای بدهد که بیشتر از معمول، فلز دیگر دارد؛ ولی اگر به قدری بدهد که یقین کند طلا و نقره خالصی که در آن هست، به اندازه زکاتی می باشد که بر او واجب است، اشکال ندارد.

#### **زکات شتر، گاو و گوسفند**

«مسأله ۲۰۲۷» تعلق زکات به شتر، گاو و گوسفند، غیر از شرطهایی که گفته شد، مشروط بر این است که در تمام سال از علف بیابان بچرد؛ پس اگر تمام سال یا مقداری از آن را از علف چیده شده، یا از زراعتی که ملک مالک یا

ملک کس دیگری است بچرد، زکات ندارد؛ ولی اگر در تمام سال یک روز یا دو روز از علف مالک بخورد، بنابر احتیاط زکات آن واجب می باشد.

«مسأله ۲۰۲۸» اگر انسان برای شتر، گاو و گوسفند خود، چراگاهی را که کسی نکاشته بخرد یا اجاره کند یا برای چراندن در آن باج بدهد، باید زکات را بدهد.

### صاب شتر

«مسأله ۲۰۲۹» شتر دوازده نصاب دارد:

اول: «پنج شتر» و زکات آن یک گوسفند است و تا شترها به این تعداد نرسند زکات ندارند.

دوم: «ده شتر» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «پانزده شتر» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «بیست شتر» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «بیست و پنج شتر» و زکات آن پنج گوسفند است.

ششم: «بیست و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال دوم شده باشد.

هفتم: «سی و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال سوم شده باشد.

هشتم: «چهل و شش شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال چهارم شده باشد.

نهم: «شصت و یک شتر» و زکات آن یک شتر است که داخل سال پنجم شده باشد.

دهم: «هفتاد و شش شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال سوم شده باشند.

یازدهم: «نود و یک شتر» و زکات آن دو شتر است که داخل سال چهارم شده باشند.

دوازدهم: «صد و بیست و یک شتر و بالا-تر از آن است» که باید یا چهل تا چهل تا حساب کند و برای هر چهل تا یک شتر بدهد که داخل سال سوم شده باشد؛ یا پنجاه تا پنجاه تا حساب کند و برای هر پنجاه تا

یک شتر بدهد که داخل سال چهارم شده باشد و یا با چهل و پنجاه حساب کند؛ ولی در هر صورت باید به گونه ای حساب کند که چیزی باقی نماند، یا اگر چیزی باقی می ماند، از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر دویست و هفتاد و دو شتر داشته باشد، باید برای صد و پنجاه عدد از آن (سه تا پنجاه تا) سه عدد شتر که وارد سال چهارم شده و برای صد و بیست عدد از آن (سه تا چهل تا) سه عدد شتر که وارد سال سوم شده بدهد و دو عدد باقی مانده مشمول زکات نمی باشد و نمی تواند در این فرض برای دویست و چهل تای آن (شش تا چهل تا) و یا برای دویست و پنجاه تای آن (پنج تا پنجاه تا) زکات پرداخت کند و بقیه آن را در پرداخت زکات محاسبه نکند و در تمام موارد شتر یا شترانی که باید برای زکات پرداخت کند باید ماده باشند.

«مسأله ۲۰۳۰» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست؛ پس اگر شماره شترهایی که دارد از نصاب اول که پنج عدد است بگذرد، تا به نصاب دوم که ده عدد است نرسیده، فقط باید زکات پنج عدد آن را بدهد و همچنین است در نصاب های بعد.

### نصاب گاو

«مسأله ۲۰۳۱» گاو دو نصاب دارد:

اول: «سی رأس» است که اگر شرایط دیگر وجود داشته باشد؛ زکات آن یک گوساله است که داخل سال دوم شده باشد و بنابر احتیاط واجب باید نر باشد.

دوم: «چهل رأس» و زکات آن یک گوساله ماده است که داخل سال سوم شده باشد و زکات ما بین سی و چهل

واجب نیست، مثلاً کسی که سی و نه گاو دارد، فقط باید زکات سی تای آنها را بدهد و نیز اگر از چهل گاو زیاده داشته باشد تا به شصت رأس نرسیده، فقط باید زکات چهل تای آن را بدهد و بعد از آن که به شصت رأس رسید، چون دو برابر نصاب اول را دارد، باید دو گوساله که داخل سال دوم شده باشند بدهد و همچنین هرچه بالا رود باید «سی تا سی تا» یا «چهل تا چهل تا» یا با «سی و چهل» حساب نماید و زکات آنها را به دستوری که گفته شد بدهد؛ ولی باید به گونه ای حساب کند که چیزی باقی نماند یا اگر چیزی باقی می ماند از نه تا بیشتر نباشد؛ مثلاً اگر هفتاد گاو دارد، باید به حساب «سی و چهل» حساب کند و برای سی رأس آن زکات سی رأس و برای چهل رأس آن زکات چهل رأس را بدهد؛ چون اگر به حساب سی تا حساب کند، ده رأس گاو، زکات نداده می ماند.

### نصاب گوسفند

«مسأله ۲۰۳۲» گوسفند پنج نصاب دارد:

اول: «چهل رأس» و زکات آن یک گوسفند است و تا گوسفند به چهل رأس نرسد زکات ندارد.

دوم: «صد و بیست و یک رأس» و زکات آن دو گوسفند است.

سوم: «دویست و یک رأس» و زکات آن سه گوسفند است.

چهارم: «سیصد و یک رأس» و زکات آن چهار گوسفند است.

پنجم: «چهار صد رأس یا بیشتر»، که باید آنها را «صد تا صد تا» حساب کند و برای هر صد رأس آنها یک گوسفند بدهد و لازم نیست زکات را از خود گوسفندها بدهد، بلکه اگر گوسفند دیگری

بدهد، یا مطابق قیمت گوسفند، پول بدهد کافی است و احتیاط واجب آن است که غیر از پول چیز دیگری به قصد قیمت داده نشود.

«مسأله ۲۰۳۳» زکات ما بین دو نصاب واجب نیست، پس اگر شماره گوسفندهای کسی از نصاب اوّل که چهل است بیشتر باشد، تا به نصاب دوم که صد و بیست یک است نرسیده، فقط باید زکات چهل رأس آن را بدهد و زیادی آن زکات ندارد و همچنین است در نصاب های بعد.

### احکام زکات شتر، گاو و گوسفند

«مسأله ۲۰۳۴» زکات شتر، گاو و گوسفندهایی که به مقدار نصاب برسند واجب است، چه همه آنها نر باشند یا ماده، یا بعضی نر باشند و بعضی ماده.

«مسأله ۲۰۳۵» در زکات، گاو و گاومیش یک جنس حساب می شوند و شتر عربی و غیر عربی یک جنس است و همچنین بز و میش و شیشک در زکات با هم فرق ندارند.

«مسأله ۲۰۳۶» اگر گوسفند را برای زکات بدهد، احتیاط آن است که حدّ اقل داخل سال دوم شده باشد و اگر بز بدهد، احتیاط آن است که داخل سال سوم شده باشد، هر چند اگر گوسفند هفت ماه و بز یک سالش تمام شده باشد، کافی است.

«مسأله ۲۰۳۷» هرگاه تمام نصاب از جنس نر باشد، زکات آن را می تواند از جنس ماده بدهد و بر عکس؛ همچنین اگر تمام آن گوسفند باشد، می تواند بز را به عنوان زکات آن بدهد و بر عکس؛ ولی احتیاط واجب آن است که اگر مثلاً گوسفندان خوبی دارد که باید زکات آنها را بدهد و می خواهد زکات آنها را از جنس بز پردازد، بزى که به عنوان زکات می دهد، بز خوبی باشد و بز کمتر از آن

را ندهد. این مسأله در اصناف مختلف شتر و گاو نیز جاری است.

«مسأله ۲۰۳۸» اگر چند نفر با هم شریک باشند، هر کدام که سهمش به حد نصاب برسد، باید زکات بدهد و بر کسی که سهم او کمتر از نصاب اول است زکات واجب نیست.

«مسأله ۲۰۳۹» اگر یک نفر در چند جا گاو یا شتر یا گوسفند داشته باشد و روی هم به اندازه نصاب باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۰» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد بیمار و معیوب هم باشند، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۱» اگر گاو و گوسفند و شتری که دارد همه مریض یا معیوب یا پیر باشند، می تواند زکات را از خود آنها بدهد، ولی اگر همه سالم و بی عیب و جوان باشند، نمی تواند زکات آنها را از بیمار یا معیوب یا پیر بدهد، بلکه اگر بعضی از آنها بیمار و برخی سالم و دسته ای معیوب و دسته دیگر بی عیب و مقداری پیر و مقداری جوان باشند، احتیاط واجب آن است که برای زکات آنها سالم و بی عیب و جوان را بدهد.

«مسأله ۲۰۴۲» اگر پیش از تمام شدن ماه یازدهم، گاو و گوسفند و شتری را که دارد با چیز دیگری عوض کند یا نصابی را که دارد با مقدار نصاب از همان جنس عوض نماید، مثلاً چهل گوسفند بدهد و چهل گوسفند دیگر بگیرد، زکات بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۰۴۳» کسی که باید زکات گاو و گوسفند و شتر را بدهد، اگر زکات آنها را از مال دیگرش بدهد، تا وقتی شماره آنها از نصاب کم نشده، همه ساله باید زکات را بدهد و اگر

از خود آنها بدهد و از نصاب اوّل کمتر شوند، زکات بر او واجب نیست؛ مثلاً کسی که چهل گوسفند دارد، اگر از مال دیگرش زکات آنها را بدهد، تا وقتی که گوسفندهای او از چهل کم نشده، همه ساله باید یک گوسفند بدهد و اگر از خود آنها بدهد، تا وقتی دوباره به چهل نرسیده، زکات بر او واجب نیست.

## مصرف زکات

«مسأله ۲۰۴۴» انسان می تواند زکات را در هشت مورد مصرف کند:

اوّل: فقیر و آن کسی است که مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را ندارد و کسی که صنعت، ملک یا سرمایه ای دارد که می تواند از منافع سرمایه، مخارج سال خود را به دست آورد، فقیر نیست.

دوم: مسکین و آن کسی است که زندگی را سخت تر از فقیر می گذرانند.

سوم: کسی که از طرف امام علیه السلام یا نایب امام مأمور است که زکات را جمع آوری و نگهداری نماید و به حساب آن رسیدگی کند و آن را به امام علیه السلام یا نایب امام یا مصرف فقرا برساند.

چهارم: کافرهایی که اگر زکات به آنان بدهند، به دین اسلام مایل می شوند یا در جنگ و دفاع به مسلمانان کمک می کنند.

پنجم: خریداری بردگان و آزاد کردن آنان.

ششم: بدهکاری که نمی تواند قرض خود را بدهد؛ به شرط آن که قرض در معصیت مصرف نشده باشد.

هفتم: سیل الله؛ یعنی کاری مانند ساختن مسجد که منفعت عمومی دینی دارد یا مثل ساختن پل و اصلاح راه که نفع آن به عموم مسلمانان می رسد و آنچه برای اسلام و مسلمین نفع داشته باشد، به هر نحو که باشد.

هشتم: ابن السبیل، یعنی مسافری که در سفر درمانده شده است، اگرچه در

وطن خود غنی باشد.

احکام این موارد در مسائل آینده گفته می شود.

«مسأله ۲۰۴۵» بنابر احتیاط واجب، شخص زکات دهنده در صورتی که زکات طلا را می پردازد، نباید کمتر از نیم دینار (۷۵۷/۱ گرم) یا قیمت آن را و در صورتی که زکات نقره را می پردازد، نباید کمتر از پنج درهم (۳۰۴/۱۲ گرم) نقره یا قیمت آن را به یک فقیر بدهد.

«مسأله ۲۰۴۶» احتیاط واجب آن است که فقیر و مسکین اگر زکات را می گیرد تا به مصرف برساند، بیشتر از مخارج سال خود و افراد تحت تکفلش را از زکات نگیرد؛ ولی اگر زکات را می گیرد تا با آن کسب و کاری برای خود ایجاد کند و از گرفتن زکات بی نیاز شود، گرفتن بیشتر از مخارج یک سالش نیز جایز است.

«مسأله ۲۰۴۷» کسی که مخارج سالش را دارد، اگر مقداری از آن را مصرف کند و بعد شک کند که آنچه باقی مانده به اندازه مخارج سال او هست یا نه، نمی تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۴۸» صنعتگر یا مالک یا تاجری که درآمد او از مخارج سالش کمتر است، می تواند برای کسری مخارجش زکات بگیرد و لازم نیست ابزار کار یا ملک یا سرمایه خود را به مصرف مخارج برساند.

«مسأله ۲۰۴۹» فقری که خرج سال خود و زن و فرزندانش را ندارد، اگر خانه ای داشته باشد که ملک او بوده و در آن نشسته باشد یا وسیله سواری داشته باشد، چنانچه به آنها احتیاج داشته باشد، می تواند زکات بگیرد و همچنین است اثاث خانه و ظرف و لباس تابستانی و زمستانی و چیزهایی که به آنها احتیاج دارد و فقری که اینها را ندارد، اگر به



اینها احتیاج داشته باشد، می تواند از زکات خریداری نماید. البته چنانچه نشستن در خانه اجاره ای بر خلاف شأن او نبوده و برای وی دشوار نیز نباشد، برای تهیه خانه از پول زکات، باید به اجاره کردن بسنده کند و نمی تواند از پول زکات خانه بخرد.

«مسأله ۲۰۵۰» فقیری که یاد گرفتن پیشه یا صنعت برای او مشکل نیست، بنابر احتیاط واجب نمی تواند زکات بگیرد؛ ولی تا وقتی مشغول یاد گرفتن حرفه و صنعت است، می تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۵۱» به کسی که قبلاً فقیر بوده و می گوید: «فقیرم»، اگرچه انسان از گفته او اطمینان پیدا نکند، می شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۵۲» کسی که می گوید: «فقیرم» و قبلاً فقیر نبوده یا معلوم نیست فقیر بوده یا نه، اگر از ظاهر حال او وثوق و اطمینان پیدا شود که فقیر است، می شود به او زکات داد.

«مسأله ۲۰۵۳» کسی که باید زکات بدهد، اگر از فقیری طلبکار باشد، می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۵۴» اگر فقیر بدهکار بمیرد و اموال کافی برای پرداخت بدهکاری خود نداشته باشد و یا این که طلبکار نتواند طلب خود را از او وصول نماید - مانند این که ورثه طلب او را نپردازند - طلبکار می تواند طلبی را که از او دارد بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۵۵» چیزی را که انسان بابت زکات به فقیر می دهد، لازم نیست به او بگوید که زکات است، بلکه اگر فقیر خجالت بکشد، مستحب است به نحوی که دروغ نشود به اسم هدیه به او بدهد، ولی باید قصد زکات نماید؛ البته چنانچه اطمینان داشته باشد که فقیر به هیچ عنوان راضی به گرفتن

زکات نیست، نمی تواند به او زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۵۶» اگر به گمان این که کسی فقیر است به او زکات بدهد و بعد بفهمد فقیر نبوده و یا به خاطر ندانستن مسأله به کسی که می داند فقیر نیست، زکات بدهد، چنانچه چیزی که به او داده، باقی باشد و زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، می تواند آن را از او پس بگیرد و اگر زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد، باید آن را از او پس بگیرد و به مستحق برساند و چنانچه چیزی که به او داده، تلف شده باشد، ولی گیرنده در هنگام دریافت می دانسته که زکات است، می تواند عوض آن را از گیرنده پس بگیرد و در صورتی که نتواند عوض آن را پس بگیرد و یا این که گیرنده در هنگام دریافت نمی دانسته که آن چیز زکات است و یا این که عین چیزی که پرداخته باقی باشد، ولی نتواند آن را پس بگیرد، چنانچه زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا کرده باشد و در تشخیص مستحق کوتاهی نکرده باشد و با حجت شرعی زکات را به وی پرداخته باشد، لازم نیست دوباره آن را پردازد؛ ولی اگر در تشخیص مستحق کوتاهی کرده باشد و یا این که زکات را قبل از پرداخت از مال خود جدا نکرده باشد، باید دوباره زکات بدهد. البته اگر برای دادن زکات به آن شخص از مجتهد جامع الشرایط اذن گرفته باشد، در هیچ صورتی لازم نیست زکات را دوباره بدهد.

«مسأله ۲۰۵۷» کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد -

اگرچه مخارج سال خود را داشته باشد - می تواند برای دادن قرض خود زکات بگیرد؛ ولی باید مالی را که قرض کرده در معصیت صرف نکرده باشد، مگر آن که از آن معصیت توبه کرده باشد.

«مسأله ۲۰۵۸» اگر به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، زکات بدهد و بعد بفهمد او قرض را در معصیت مصرف کرده و از آن معصیت توبه نکرده، چنانچه به عنوان ادای قرض داده باشد، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت و اگر آن بدهکار فقیر باشد و زکات را به عنوان فقیر داده باشد، می توان به عنوان زکات حساب کرد.

«مسأله ۲۰۵۹» اگر کسی که بدهکار است، نتواند بدهی خود را بدهد، اگرچه فقیر نباشد، انسان می تواند طلبی را که از او دارد، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۶۰» مسافری که خرجی او تمام شده یا وسیله سواری او از کار افتاده، چنانچه سفر او سفر معصیت نباشد و نتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی خود را به مقصد برساند - اگرچه در وطن خود فقیر نباشد - می تواند زکات بگیرد و اگر بتواند با قرض کردن یا فروختن چیزی، بخشی از مخارج سفر خود را فراهم کند، فقط به مقداری که با آن بقیه مخارج خود را مقصد را بتواند تأمین کند، می تواند زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۶۱» مسافری که در سفر درمانده شده و زکات گرفته، بعد از آن که به وطن خود رسید، اگر از زکات چیزی زیاد آمده باشد، باید آن را به صاحب مال یا نایب او یا حاکم شرع بدهد و بگوید آن چیز زکات است.

### **شرایط کسانی که مستحق زکاتند**

«مسأله ۲۰۶۲»

کسی که زکات می گیرد، باید شیعه دوازده امامی باشد و اگر به گمان این که کسی شیعه دوازده امامی است به او زکات بدهد و بعد معلوم شود شیعه نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت و در صورتی که مصلحت دینی اقتضا کند، از بابت سهم فی سبیل الله می تواند به غیر شیعه دوازده امامی هم زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۶۳» اگر طفل یا دیوانه ای از شیعه فقیر باشد، انسان می تواند به ولی او زکات بدهد به قصد این که آنچه را می دهد ملک طفل یا دیوانه باشد.

«مسأله ۲۰۶۴» انسان می تواند خودش یا به وسیله یک نفر امین، زکات را به مصرف طفل یا دیوانه برساند و باید هنگامی که زکات به مصرف آنان می رسد، نیت زکات کنند و لازم نیست زکات حتماً به ولی طفل داده شود.

«مسأله ۲۰۶۵» به فقری که گدایی می کند، می شود زکات داد؛ ولی به کسی که زکات را در معصیت مصرف می کند، نمی شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۶۶» بنابر احتیاط واجب به کسی که آشکارا مرتکب معصیت کبیره مانند ترک نماز و یا شرابخواری می شود، نمی توان زکات داد، هرچند زکات را در معصیت مصرف نکند.

«مسأله ۲۰۶۷» انسان نمی تواند مخارج کسانی را که مثل اولاد، مخارج آنها بر او واجب است از زکات بدهد؛ ولی دیگران می توانند به آنان زکات بدهند.

«مسأله ۲۰۶۸» اگر شخصی نتواند نفقه کسانی را که نفقه آنان بر وی واجب است بدهد و یا کمتر از حدّ مورد نیاز آنان را بتواند بدهد، چنانچه زکات بر وی واجب شود و آنان نیز از مستحقین زکات باشند، می تواند نفقه آنان یا کسری آن را از زکات مال

خود پردازد.

«مسأله ۲۰۶۹» به کسی که بدهکار است و نمی تواند بدهی خود را بدهد، اگرچه مخارج او بر انسان واجب باشد، می شود برای ادای بدهی زکات داد؛ ولی اگر کسی که مخارج او بر انسان واجب است برای خرجی خودش قرض کرده باشد، انسان نمی تواند بدهی او را از زکات خود بدهد.

«مسأله ۲۰۷۰» اگر انسان به فرزند خود زکات بدهد که خرج زن و خدمتگزار خود نماید، اشکال ندارد.

«مسأله ۲۰۷۱» پدر نمی تواند برای آن مقدار از مخارج تحصیل فرزند که بر وی واجب است، از زکات مالش به او پردازد؛ ولی برای مخارج تحصیل زاید بر آن مقدار، چنانچه فرزند احتیاج به تحصیل داشته باشد، می تواند به وی از زکات مالش بدهد؛ بلکه در صورتی که تحصیل فرزند دارای منفعت عمومی برای مسلمین باشد - هرچند فرزند خود احتیاج به تحصیل نداشته باشد و یا این که مخارج تحصیل را داشته باشد - می تواند مخارج تحصیل زاید بر مقداری را که بر خودش پرداخت آن واجب است، از زکات و به عنوان سهم سبیل الله به او پردازد.

«مسأله ۲۰۷۲» اگر مخارج ازدواج پسر بر پدر واجب باشد، پدر نمی تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود بدهد و همچنین اگر مخارج ازدواج پدر بر پسر واجب باشد، پسر نمی تواند مخارج ازدواج او را از زکات مال خود پردازد و در غیر این صورت پرداخت مخارج ازدواج از زکات جایز است.

«مسأله ۲۰۷۳» به زنی که شوهرش مخارج او را می دهد یا اگر خرجی نمی دهد، زن می تواند او را به دادن خرجی مجبور کند، نمی شود زکات داد.

«مسأله ۲۰۷۴» به کسانی که نفقه آنان بر شخص دیگری

واجب است، اگر فقیر باشند می توان زکات داد، هرچند کسی که نفقه آنها بر او واجب است، خرجی آنها را بدهد؛ ولی به زنی که همسرش نفقه او را می پردازد، هرچند فقیر باشد، نمی توان زکات داد.

«مسأله ۲۰۷۵» زنی که به عقد نکاح موقت درآمده اگر فقیر باشد، شوهرش و دیگران می توانند به او زکات بدهند. ولی اگر شوهرش در ضمن عقد شرط کند که مخارج او را بدهد یا به جهت دیگری دادن مخارج زن بر او واجب باشد، در صورتی که مخارج آن زن را بدهد یا زن بتواند او را مجبور به دادن خرجی کند، نمی شود به آن زن زکات داد.

«مسأله ۲۰۷۶» زن می تواند به شوهر فقیر خود زکات بدهد، اگرچه شوهر زکات را صرف مخارج خود آن زن نماید.

«مسأله ۲۰۷۷» سید نمی تواند از غیر سید به عنوان سهم فقرا زکات بگیرد، بلکه احتیاط واجب این است که به عنوان دیگر نیز از غیر سید زکات نگیرد؛ اما اگر خمس و سایر وجوه شرعی کفایت مخارج او را نکند و ناچار از گرفتن زکات باشد، می تواند از غیر سید زکات بگیرد، ولی احتیاط واجب آن است که اگر ممکن باشد فقط به مقداری که برای مخارج روزانه اش به آن احتیاج دارد، از وی زکات بگیرد.

«مسأله ۲۰۷۸» ملاک برای «سید بودن»، نسبت داشتن با «هاشم بن عبد مناف» جدّ دوم گرامی پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله وسلم از ناحیه پدر می باشد؛ پس کسی که فقط مادرش سید است می تواند از زکات غیر سید استفاده کند.

«مسأله ۲۰۷۹» غیر سید نمی تواند به کسی که نمی داند سید است یا نه، زکات بدهد.

«مسأله ۲۰۸۰» زکات مستحب یا صدقات مستحب

دیگر را می توان به سید داد، هر چند خلاف احتیاط است؛ ولی بنابر احتیاط واجب غیر سید نمی تواند کفاره و صدقه واجب خود را به سید بدهد.

## نیت زکات

«مسأله ۲۰۸۱» انسان باید زکات را به قصد قربت، یعنی برای انجام فرمان خداوند بدهد و در نیت و لو اجمالاً معین کند که آنچه که می دهد زکات است، بلکه بنابر احتیاط واجب معین کند آنچه که می دهد زکات مال است یا زکات فطره؛ ولی اگر مثلاً زکات گندم و جو بر او واجب باشد، لازم نیست معین کند چیزی را که می دهد، زکات گندم است یا زکات جو.

«مسأله ۲۰۸۲» کسی که زکات چند نوع مال بر او واجب شده، اگر مقداری زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، چنانچه چیزی که داده هم جنس یکی از آنها باشد، زکات همان جنس حساب می شود، مثلاً کسی که زکات چهل گوسفند و زکات پانزده مثقال طلا بر او واجب است، اگر یک گوسفند از بابت زکات بدهد و نیت هیچ کدام آنها را نکند، زکات گوسفند حساب می شود و اگر هم جنس هیچ کدام از آنها نباشد، در صورتی که نیتش این باشد که زکات مالش را می دهد، به همه آنها قسمت می شود؛ ولی اگر نیتش این باشد که زکات یکی از دو مال را می دهد و هیچ کدام از آنها را در قصد خود تعیین نکند، آنچه پرداخته زکات محسوب نمی شود.

«مسأله ۲۰۸۳» اگر کسی را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، باید در وقت دادن مال به وکیل، نیت زکات کند.

«مسأله ۲۰۸۴» اگر بدون قصد قربت زکات را به فقیر بدهد و پیش از آن که

آن مال از بین برود، نیت زکات کند، زکات حساب می شود.

### مسائل متفرقه زکات

«مسأله ۲۰۸۵» پس از رسیدن وقت وجوب پرداخت زکات، انسان باید زکات را به فقیر بدهد و یا آن را از مال خود جدا کند و بعد از جدا کردن زکات، لازم نیست فوراً آن را به مستحق بدهد؛ ولی اگر به کسی که می شود زکات داد، دسترسی داشته باشد، احتیاط واجب آن است که پرداختن زکات را تأخیر نیندازد، اما بعد از جدا کردن اگر منتظر فقیر معینی باشد یا بخواهد به فقیری بدهد که از جهتی برتری دارد، می تواند زکات را به انتظار او - هرچند تا چند ماه - نگهدارد.

«مسأله ۲۰۸۶» کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر ندهد و زکات از بین برود، باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسأله ۲۰۸۷» کسی که می تواند زکات را به مستحق برساند، اگر زکات را ندهد و از بین برود، چنانچه در دادن زکات، به قدری تأخیر نکرده باشد که عرفاً بگویند: «فوراً نداده است»، مثلاً دو سه ساعت تأخیر انداخته و در همان دو سه ساعت تلف شده باشد، در صورتی که مستحق حاضر نبوده، چیزی بر او واجب نیست و اگر مستحق حاضر بوده، بنابر احتیاط واجب باید عوض آن را بدهد، مگر این که به خاطر غرض صحیحی پرداخت آن را به تأخیر انداخته باشد.

«مسأله ۲۰۸۸» اگر حاکم شرع جامع شرایط حکم به گرفتن زکات نماید، بر بدهکاران زکات واجب است زکات را به او بپردازند، هرچند مقلد او نباشند و با رسیدن زکات به دست او،



بر عهده بدهکاران چیزی نخواهد بود.

«مسأله ۲۰۸۹» اگر زکات را از خود مال کنار بگذارد، می تواند در بقیه آن تصرف کند و اگر قیمت آن را کنار بگذارد، می تواند در تمام مال تصرف نماید.

«مسأله ۲۰۹۰» انسان نمی تواند زکاتی را که کنار گذاشته، برای خود بردارد و چیز دیگری به جای آن بگذارد.

«مسأله ۲۰۹۱» اگر از زکاتی که کنار گذاشته منفعتی ببرد، مثلاً گوسفندی که برای زکات گذاشته بره بیاورد، مال مستحقین زکات است.

«مسأله ۲۰۹۲» با عین مالی که برای زکات کنار گذاشته، نمی تواند برای خودش تجارت کند و اگر با اجازه حاکم شرع برای مصلحت زکات تجارت کند، اشکال ندارد ولی نفع آن مال مستحقین زکات است.

«مسأله ۲۰۹۳» اگر پیش از آن که زکات بر او واجب شود، چیزی بابت زکات به فقیر بدهد، زکات حساب نمی شود، ولی بعد از آن که زکات بر او واجب شد، اگر چیزی که به فقیر داده از بین نرفته باشد و آن فقیر هم به فقر خود باقی باشد، می تواند چیزی را که به او داده بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۴» فقری که می داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی را بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن است؛ پس هنگامی که زکات بر انسان واجب می شود، اگر آن فقیر به فقر خود باقی باشد، می تواند عوض چیزی را که به او داده، بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۵» فقری که نمی داند زکات بر انسان واجب نشده، اگر چیزی بابت زکات از او بگیرد و پیش او تلف شود، ضامن نیست و انسان نمی تواند عوض آن را بابت زکات حساب کند.

«مسأله ۲۰۹۶» مستحب است

که انسان زکات اموال خود را به نزدیکان و خویشاوندانش که مستحق دریافت زکاتند و نفقه آنان بر وی واجب نیست، بدهد.

«مسأله ۲۰۹۷» مستحب است برای دادن زکات، اهل علم و کمال را بر غیر آنان و کسانی را که اهل درخواست نیستند بر اهل درخواست مقدم بدارد؛ ولی اگر دادن زکات به فقیری از جهت دیگری بهتر باشد، مستحب است زکات را به او بدهد.

«مسأله ۲۰۹۸» بهتر است زکات را آشکار و صدقه مستحبی را مخفی بدهند.

«مسأله ۲۰۹۹» اگر در شهر کسی که می خواهد زکات بدهد مستحق نباشد و نتواند زکات را به مصرف دیگری هم که برای آن معین شده برساند، چنانچه امید نداشته باشد که بعد مستحق پیدا کند، باید زکات را به شهر دیگری ببرد و به مصرف زکات برساند و اگر زکات را از مال خود جدا کرده باشد، مخارج بردن به آن شهر از زکات حساب می شود و اگر زکات تلف شود، ضامن نیست.

«مسأله ۲۱۰۰» اگر در شهر خودش مستحق پیدا شود، می تواند زکات را به شهر دیگری ببرد، ولی مخارج بردن به آن شهر را باید از خودش بدهد و اگر زکات تلف شود، ضامن است.

«مسأله ۲۱۰۱» بنابر احتیاط واجب، اجرت وزن کردن و پیمانه نمودن گندم، جو، کشمش و خرمایی که برای زکات می دهد، با خود اوست.

«مسأله ۲۱۰۲» مکروه است انسان از مستحق درخواست کند زکاتی را که از او گرفته به او بفروشد، ولی اگر خود مستحق بخواهد بعد از قیمت گذاری آن، چیزی را که گرفته بفروشد، کسی که زکات را به او داده، در خریدن آن بر دیگران مقدم است.

«مسأله ۲۱۰۳» اگر شک داشته

باشد که زکات بر او واجب شده یا نه، لازم نیست آن را بپردازد و اگر شک کند زکاتی را که بر او واجب بوده داده یا نه، در صورتی که عین مال زکوی موجود باشد، باید زکات را بدهد، و گرنه وجوب پرداخت آن خالی از اشکال نیست، چه مربوط به همان سال باشد یا سال های گذشته؛ البته چنانچه مربوط به سالهای گذشته باشد و عادت وی این باشد که در هر سال در وقت معینی زکات اموال خود را بپردازد، بعید نیست که بتواند بنا را بر دادن زکات بگذارد و لازم نباشد که دوباره زکات بدهد.

«مسأله ۲۱۰۴» اگر مالک از پرداخت زکات امتناع نماید، مستحق نمی تواند به عنوان تقاص و گرفتن حق خود از مال او چیزی را بردارد؛ مگر این که از حاکم شرع جامع شرایط اجازه بگیرد.

«مسأله ۲۱۰۵» فقیر نمی تواند زکات را به کمتر از مقدار آن صلح کند یا چیزی را گران تر از قیمت آن بابت زکات قبول نماید یا زکات را از مالک بگیرد و به او ببخشد.

«مسأله ۲۱۰۶» انسان می تواند از مال زکات، قرآن، کتاب دینی یا کتاب دعا بخرد و وقف نماید، اگرچه بر اولاد خود و بر کسانی وقف کند که خرج آنان بر او واجب است، مشروط بر آن که مصلحت دینی برای عموم مردم داشته باشد و نیز می تواند تولیت وقف را برای خود یا اولاد خود قرار دهد.

«مسأله ۲۱۰۷» انسان نمی تواند از زکات ملک بخرد و بر اولاد خود یا بر کسانی که مخارج آنان بر او واجب است وقف نماید که عایدی آن را به مصرف مخارج خود برسانند.

«مسأله ۲۱۰۸» فقیر می تواند برای

رفتن به حج و زیارت و مانند اینها زکات بگیرد.

«مسأله ۲۱۰۹» اگر مالک، فقیر را وکیل کند که زکات مال او را بدهد، چنانچه آن فقیر احتمال دهد که قصد مالک این بوده که خود آن فقیر از زکات بر ندارد، نمی تواند چیزی از آن را برای خودش بردارد و اگر بداند قصد مالک این نبوده، می تواند برای خودش هم زکات را بردارد.

«مسأله ۲۱۱۰» اگر فقیر شتر، گاو، گوسفند، طلا و نقره را بابت زکات بگیرد، چنانچه شرطهایی که برای واجب شدن زکات گفته شد در آنها جمع شود، باید زکات آنها را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۱» اگر دو نفر در مالی که زکات آن واجب شده با هم شریک باشند و یکی از آنان زکات قسمت خود را بدهد و بعد مال را تقسیم کنند، حتی اگر بداند شریکش زکات سهم خود را نداده، تصرف او در سهم خودش اشکال ندارد.

«مسأله ۲۱۱۲» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و كفاره و نذر و مظالم هم بر او واجب است و قرض هم دارد، چنانچه نتواند همه آنها را بدهد، اگر مالی که خمس یا زکات آن واجب شده، از بین رفته باشد، باید دادن خمس و زکات را بر بقیه مقدم کند و اگر از بین رفته باشد، پرداخت واجبات دیگر غیر از نذر و كفاره را بر آن دو مقدم می کند و بنابر احتیاط واجب مال را به نسبت بین آنها تقسیم نماید.

«مسأله ۲۱۱۳» کسی که خمس یا زکات بدهکار است و قرض هم دارد، اگر بمیرد و دارایی او برای همه آنها کافی نباشد، چنانچه مالی که خمس و زکات آن واجب شده از

بین نرفته باشد، باید دادن خمس یا زکات را مقدّم کنند و بقیّه مال او را بابت قرض او بپردازند و اگر مالی که خمس و زکات آن واجب شده از بین رفته باشد، باید مال او را به تمام موارد به نسبت قسمت نمایند، مثلاً اگر چهل هزار تومان خمس بر او واجب است و بیست هزار تومان به کسی بدهکار است و همه مال او سی هزار تومان است، باید بیست هزار تومان بابت خمس و ده هزار تومان بابت بدهکاری او بدهند.

«مسأله ۲۱۱۴» کسی که مشغول تحصیل علم است و خرج تحصیل خود را ندارد ولی چنانچه تحصیل نکند، می تواند برای تأمین معاش خود کسب کند، اگر تحصیل او منفعت عمومی برای مسلمین داشته باشد، می توان از سهم سیل الله به وی زکات داد.

### زکات فطره

«مسأله ۲۱۱۵» کسی که هنگام غروب شب عید فطر، بالغ، عاقل و هوشیار است و فقیر و بنده کس دیگر نیست، باید برای خودش و کسانی که نان خور او هستند، هر نفر یک صاع که تقریباً سه کیلو گرم است، از غذایی که در شهر و منطقه او متعارف است، به مستحق بدهد و اگر پول آن را هم بدهد، کافی است.

«مسأله ۲۱۱۶» اگر کسی هنگام غروب شب عید فطر دیوانه باشد، زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۱۷» اگر پیش از غروب، بچه بالغ شود یا دیوانه عاقل گردد یا فقیر غنی شود، در صورتی که شرایط واجب شدن فطره را دارا باشد، باید زکات فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۸» زکات فطره بر کافری که بعد از غروب شب عید فطر مسلمان شده، واجب نیست، ولی مسلمانی که

شیعه نبوده، اگر بعد از دیدن ماه شیعه شود، باید زکات فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۱۹» اگر کسی به هنگام غروب شب عید، بی هوش باشد، ولی قبل از ظهر روز عید به هوش بیاید، بنابر احتیاط واجب باید زکات فطره را پردازد؛ ولی کسی که به هنگام غروب شب عید بقیه شرایط وجوب زکات فطره را ندارد، چنانچه قبل از ظهر روز عید آن شرایط را دارا شود، احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را پردازد.

«مسأله ۲۱۲۰» کسی که می خواهد قیمت زکات فطره را پردازد - چنانچه قیمت ها به حسب زمان و مکان مختلف باشند - قیمت همان مکان و زمانی که می خواهد فطره را پردازد، ملاک می باشد.

«مسأله ۲۱۲۱» کسی که مخارج سال خود و زن و فرزندان خود را ندارد و کسبی هم ندارد که بتواند مخارج سال خود و زن و فرزندان را تأمین کند، فقیر است و دادن زکات فطره بر او واجب نیست.

«مسأله ۲۱۲۲» انسان باید فطره کسانی را که در غروب شب عید فطر نان خور او حساب می شوند بدهد، کوچک باشند یا بزرگ، مسلمان باشند یا کافر، دادن خرج آنان بر او واجب باشد یا نه، در شهر خود او باشند یا در شهر دیگر.

«مسأله ۲۱۲۳» اگر کسی همزمان نان خور دو نفر حساب شود، فطره او بنابر احتیاط واجب، به شرکت بر آن دو نفر واجب است.

«مسأله ۲۱۲۴» اگر کسی را که نان خور او است و در شهر دیگر است و کیل کند که از مال او فطره خود را بدهد، چنانچه اطمینان داشته باشد که فطره را می دهد، لازم نیست خودش فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۲۵» فطره مهمانی که

پیش از غروب شب عید فطر بر صاحبخانه وارد شده و نان خور او حساب می شود، بر میزبان واجب است.

«مسأله ۲۱۲۶» اگر میهمان پیش از غروب شب عید بر صاحبخانه وارد شود ولی پیش او غذا نخورد، احتیاط واجب آن است که هم میهمان فطریه خودش را بدهد و هم صاحب خانه فطریه او را پردازد.

«مسأله ۲۱۲۷» اگر کسی را مجبور کنند که مخارج شخص دیگری را پردازد، واجب بودن فطریه او بر وی محلّ اشکال است.

«مسأله ۲۱۲۸» فطره مهمانی که بعد از غروب شب عید فطر وارد می شود، بر صاحبخانه واجب نیست، اگرچه پیش از غروب او را دعوت کرده باشد و در خانه او هم افطار کند.

«مسأله ۲۱۲۹» اگر انسان کسی را برای کاری اجیر نماید و شرط کند که مخارج او را بدهد، در صورتی که به شرط خود عمل کند و عرفاً نان خور او حساب شود، باید فطره او را پردازد؛ ولی اگر اجیر در زندگی مستقل باشد - نظیر کارمندان ادارات و کارگران کارخانه ها - باید زکات فطره را خود او بدهد و بنابر احتیاط واجب حکم سربازان پادگان ها نیز همین است.

«مسأله ۲۱۳۰» فقیری که فقط به اندازه یک صاع - که تقریباً سه کیلو است - گندم و مانند آن دارد، مستحب است زکات فطره را بدهد و چنانچه عائله ای داشته باشد و بخواهد فطره آنها را هم بدهد، می تواند به قصد فطره، آن یک صاع را به یکی از افراد عائله خود بدهد و او هم به همین قصد به دیگری بدهد و همچنین تا به نفر آخر برسد و بهتر است نفر آخر، چیزی را که می گیرد به کسی

بدهد که از خود آن خانواده نباشد و اگر یکی از آنها صغیر باشد، احتیاط آن است که او را در دور دادن زکات فطره داخل نکنند و چنانچه ولی صغیر از طرف او قبول نماید، باید آن زکات فطره را به مصرف صغیر برساند و نمی تواند آن را از طرف او به دیگری بدهد.

«مسأله ۲۱۳۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بچه دار شود یا کسی نان خور او حساب شود، واجب نیست فطره او را بدهد؛ اگرچه مستحب است فطره کسانی را که بعد از غروب تا پیش از ظهر روز عید، نان خور او حساب می شوند، بدهد.

«مسأله ۲۱۳۲» اگر انسان نان خور کسی باشد و پیش از غروب نان خور کس دیگر شود، فطره او بر کسی که نان خور او شده واجب است؛ مثلاً اگر دختر پیش از غروب به خانه شوهر رود، شوهر باید فطره او را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۳» کسی که دیگری باید فطره او را بدهد، واجب نیست فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۴» اگر فطره انسان بر کسی واجب باشد و او فطره را ندهد، بر خود انسان واجب نمی شود؛ ولی چنانچه کسی که فطریه انسان بر او واجب است، فراموش نماید که آن را بدهد، احتیاط واجب آن است که خود انسان فطریه را پرداخت نماید.

«مسأله ۲۱۳۵» اگر کسی که فطره او بر دیگری واجب است، خودش فطره را بدهد، از کسی که فطره بر او واجب شده، ساقط نمی شود.

«مسأله ۲۱۳۶» اگر کسی که فطریه او بر دیگری واجب است، خودش فطریه را از طرف او بدهد، چنانچه از او اجازه گرفته باشد، کفایت می کند، و گرنه کفایت آن محل اشکال است.

«مسأله ۲۱۳۷»



زنی که شوهرش مخارج او را نمی دهد، چنانچه نان خور کس دیگری باشد، فطره اش بر آن کس واجب است و اگر نان خور کس دیگری نباشد، در صورتی که فقیر نباشد، باید فطره خود را بدهد.

«مسأله ۲۱۳۸» کسی که سید نیست، نمی تواند به سید فطره بدهد و چنانچه دهنده فطریّه سید نباشد ولی نان خور او سید باشد یا بر عکس، بنابر احتیاط واجب نمی تواند فطریّه او را به سید بدهد.

«مسأله ۲۱۳۹» فطره طفلی که از مادر یا دایه شیر می خورد، بر عهده کسی است که مخارج مادر یا دایه را می دهد. البته چنانچه کسی مادر یا دایه را برای شیر دادن اجیر کرده باشد، فطریّه طفل بر عهده اوست، هرچند کس دیگری نفقه مادر یا دایه را پردازد؛ ولی اگر مادر یا دایه مخارج خود را از مال طفل بردارد، فطره طفل بر کسی واجب نیست.

«مسأله ۲۱۴۰» انسان حتّی اگر مخارج زن و فرزندان خود را از مال حرام نیز بدهد، دادن فطریّه آنان بر او واجب است و باید فطره آنان را از مال حلال بدهد.

«مسأله ۲۱۴۱» اگر کسی بعد از غروب شب عید فطر بمیرد، بنابر احتیاط واجب باید فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند، ولی اگر پیش از غروب بمیرد، واجب نیست فطره او و زن و فرزندان او را از مال او بدهند.

#### مصرف زکات فطره

«مسأله ۲۱۴۲» اگر زکات فطره را به یکی از هشت مصرفی که سابقاً برای زکات مال گفته شد برسانند کافی است، ولی احتیاط مستحب آن است که زکات فطره را فقط به فقرای شیعه بدهند.

«مسأله ۲۱۴۳» اگر طفل شیعه ای فقیر باشد، انسان می تواند فطره

را به مصرف او برساند یا به واسطه دادن به ولیّ طفل، ملک طفل نماید.

«مسأله ۲۱۴۴» فقیری که فطره به او می دهند، لازم نیست عادل باشد، ولی احتیاط واجب آن است که به شرابخوار و کسی که آشکارا مرتکب گناه کبیره می شود، فطره ندهند.

«مسأله ۲۱۴۵» به کسی که فطره را در معصیت مصرف می کند، نباید فطره بدهند.

«مسأله ۲۱۴۶» احتیاط واجب آن است که به یک فقیر بیشتر از مخارج سال او و کمتر از یک صاع - که تقریباً سه کیلو گرم است - فطره ندهند؛ مگر آن که گروهی از فقرا وجود داشته باشند و بخواهد به همه آنان فطره بدهد و به هر یک از آنان یک صاع از فطره نرسد.

«مسأله ۲۱۴۷» اگر از جنسی که قیمت آن دو برابر قیمت معمولی آن است، مثلاً از گندمی که قیمت آن دو برابر قیمت گندم معمولی است، نصف صاع (حدود ۵/۱ کیلو گرم) بدهد کافی نیست و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطره هم نمی تواند بدهد.

«مسأله ۲۱۴۸» انسان نمی تواند نصف صاع را از یک جنس - مثلاً گندم - و نصف دیگر آن را از جنس دیگر - مثلاً جو - بدهد و بنابر احتیاط واجب، آن را به قصد قیمت فطره هم نمی تواند بدهد.

«مسأله ۲۱۴۹» بنابر احتیاط واجب نمی تواند جنس معیوب را حتّی به عنوان قیمت فطره بدهد؛ بلکه یا باید جنس صحیح بدهد و یا قیمت آن را با پول رایج بپردازد.

«مسأله ۲۱۵۰» گندم یا چیز دیگری که برای فطره می دهد، باید با جنس دیگر یا خاک مخلوط نباشد، یا اگر مخلوط باشد، چیزی که مخلوط شده به قدری

کم باشد که قابل اعتنا نباشد و اگر بیش از این مقدار باشد، در صورتی صحیح است که خالص آن به یک صاع (سه کیلو گرم) برسد؛ ولی اگر مثلاً یک صاع گندم با چند کیلو خاک به گونه ای مخلوط باشد که خالص کردن آن احتیاج به خرج یا کاری بیشتر از متعارف داشته باشد، دادن آن کافی نیست.

«مسأله ۲۱۵۱» مستحب است در دادن زکات فطره، ابتدا خویشان فقیر خود را و بعد همسایگان فقیر خود را و بعد اهل علم فقیر را بر دیگران مقدم دارد؛ ولی اگر دیگران از جهتی برتری داشته باشند، مستحب است آنها را مقدم کند.

«مسأله ۲۱۵۲» اگر انسان به گمان این که کسی فقیر است به او فطره بدهد و بعد بفهمد که فقیر نبوده، حکم آن مانند حکمی است که در مسأله ۲۰۵۶ گذشت.

«مسأله ۲۱۵۳» اگر کسی بگوید: «فقیرم»، نمی شود به او فطره داد، مگر آن که انسان از ظاهر حال او اطمینان پیدا کند که فقیر است، یا بداند که قبلاً فقیر بوده است.

### مسائل متفرقه زکات فطره

«مسأله ۲۱۵۴» انسان باید زکات فطره را به قصد قربت، یعنی برای انجام دادن فرمان خداوند متعال بدهد و زمان پرداختن آن - و لو اجمالاً - نیت دادن فطره نماید.

«مسأله ۲۱۵۵» اگر پیش از ماه رمضان فطره را بدهد، صحیح نیست؛ ولی می تواند در ماه رمضان قبل از غروب شب عید، فطره را پردازد و چنانچه پیش از رمضان یا در ماه رمضان به فقیر قرض بدهد و بعد از آن که فطره بر او واجب شد، طلب خود را بابت فطره حساب کند، مانعی ندارد. «مسأله ۲۱۵۶» کسی که فطره چند

نفر را می دهد، لازم نیست همه را از یک جنس بدهد؛ پس اگر مثلاً فطره بعضی را از گندم و فطره بعضی دیگر را از جو بدهد، کافی است.

«مسأله ۲۱۵۷» کسی که نماز عید فطر می خواند، بنابر احتیاط واجب باید فطره را پیش از نماز عید بدهد، ولی اگر نماز عید نمی خواند، می تواند دادن فطره را تا ظهر تأخیر بیندازد.

«مسأله ۲۱۵۸» اگر فطره را کنار بگذارد، نمی تواند آن را برای خود بردارد و مال دیگری را برای فطره بگذارد.

«مسأله ۲۱۵۹» اگر به نیت فطره مقداری از مال خود را کنار بگذارد، چنانچه آن را تا ظهر روز عید به مستحق ندهد، باید هر وقت آن را می دهد، نیت فطره نماید.

«مسأله ۲۱۶۰» اگر هنگامی که دادن زکات فطره واجب است، فطره را ندهد و کنار هم نگذارد، احتیاط واجب آن است که بعداً بدون این که نیت ادا یا قضا کند، فطره را بدهد.

«مسأله ۲۱۶۱» اگر مالی که برای فطره کنار گذاشته از بین برود، چنانچه دسترسی به فقیر داشته و دادن فطره را تأخیر انداخته باشد، باید عوض آن را بدهد، مگر آن که برای تأخیر انداختن، غرض صحیحی داشته باشد و اگر دسترسی به فقیر نداشته، ضامن نیست، مگر آن که در نگهداری آن کوتاهی کرده باشد.

«مسأله ۲۱۶۲» در صورتی که زکات فطره را از مال خود جدا کرده باشد، اگر در محل خودش مستحق پیدا شود، احتیاط واجب آن است که فطره را به جای دیگر نبرد و اگر با وجود مستحق در شهر خود، آن را به جای دیگر ببرد و تلف شود، باید عوض آن را بدهد.

**حج**

**احکام حج**

کعبه معظمه اولین خانه